

هجرانی جنگ

جستارهایی برای اداره کشور
در دوران آتش بس *





اندیشکده حکمرانی شریف

فهرست

- ۴ «نظام‌سازی در افق بازسازی»
امیرحسین عباسپور - مدیر اندیشکده حکمرانی شریف
- ۷ فهم انسجام اجتماعی در شرایط جنگ
مصطفی زمانیان - عضو هیئت علمی دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران و مشاور ارشد اندیشکده حکمرانی شریف
- ۱۱ شبکه تولید و تاب آوری اقتصاد در ایران
سید مرتضی محمودی - پژوهشگر گروه اقتصاد اندیشکده حکمرانی شریف
- ۱۹ بازدارندگی ایران پس از عملیات وعده صادق ۳
محمدامین حضرتی - پژوهشگر گروه بین الملل اندیشکده حکمرانی شریف
- ۲۳ حکومت در هنگامه نبرد
رضا باقری‌پور - پژوهشگر سیاستگذاری عمومی در اندیشکده حکمرانی شریف
- ۲۹ وضعیت پساجنگ؛ لحظه حقیقت برای سیاست داخلی ایران
حدیثه ربیعی - مدیر مرکز مطالعات پارلمان اندیشکده حکمرانی شریف
- ۳۷ میراث جنگ ۱۲ روزه برای حکمران ایرانی، تفکر آینده نگر در عصر عدم قطعیت
عاطفه مرادی اسلامی - مشاور گروه مطالعات پارلمان اندیشکده حکمرانی شریف
- ۴۳ بایسته‌های رسانه‌ای جنگ ایران و اسرائیل در عصر «فراواقعیت»
سیدمحمد رضا دادگستر - پژوهشگر گروه تنظیم‌گری اندیشکده حکمرانی شریف
- ۴۹ بایسته‌های بازآرایی دکترین سایبری جمهوری اسلامی ایران در پرتوی جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی
رضا احمدی فشارکی - مدیر گروه حکمرانی دیجیتال اندیشکده حکمرانی شریف
- ۵۵ همه یکدلانند یزدان شناس؛ تحلیل پویایی اجتماعی ایران علیه خصم؛ یک تلنگر به پندارهای سیاستگذار
رضا باقری‌پور - پژوهشگر سیاستگذاری عمومی در اندیشکده حکمرانی شریف
- ۶۱ روایتگری رسانه در هنگامه آتش بس
مهدی یارمحمدی - مشاور رسانه، ارتباطات و برند اندیشکده حکمرانی شریف
- ۶۵ دیپلماسی نخبگانی در جنگ
سید محمدصادق امامیان - عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر و هم‌بنیانگذار اندیشکده حکمرانی شریف
مجید افشانی - مشاور گروه بین‌الملل اندیشکده حکمرانی شریف
علی صالحیان - مدیر گروه بین‌الملل اندیشکده حکمرانی شریف
محمدامین حضرتی - پژوهشگر گروه بین‌الملل اندیشکده حکمرانی شریف

مقدمه سیاستی

«نظام‌سازی در افق بازسازی»

در دوره‌ای که حافظه جنگ از ذهن بسیاری از مردم پاک شده بود، در زمانه‌ای که حکمرانان درگیر و دار حل و فصل انواع ناترازی‌های داخلی بودند، در موقعی که تکانه‌های نظامی و امنیتی در اطراف ایران شدت گرفته بود، در دورانی که مشارکت در انتخابات‌ها و اعتراضات سالیان اخیر خبر از گسست اجتماعی قابل توجه در کشور می‌داد، در آورگاهی که کشور در پی «کامبک فناوری» به کمک هوش مصنوعی در رقابت منطقه‌ای بود، شعله جنگ دوازده روزه با اسرائیل زبانه کشید و بسیاری از معادلات داخلی و بین‌المللی را متاثر کرد.

پیروز جنگ با اسرائیل را آینده‌ها و پدافندها تعیین نخواهد کرد؛ تاب‌آوری نظام حکمرانی و اجتماعی دو طرف جنگ است که می‌تواند پیروز نهایی جنگ هویتی بلند مدت را مشخص کند. ضعف‌های ماشین حکمرانی کشور، اسرائیل را دچار خطای محاسباتی کرد که می‌تواند ضربه کاری به اصل حاکمیت ایران بزند اما به توفیق الهی و مجموعه اقدامات نظامی و مردمی در هدف خود در گام اول ناکام ماند. با این حال نقطه ضعف‌ها و چالش‌ها همچنان به قوت خود باقی است و نظام اداره کشور را با سوال چگونگی بازسازی امر حکمرانی ملی در دوران توقف جنگ مواجه می‌کند. رشد و پیشرفت داخلی ایران بیش از هر ابزاری می‌تواند موجب بازدارندگی کشور در مقابل تجاوزات خارجی باشد و این پیشرفت جز با اصلاح کلان روندهای گذشته رخ نخواهد داد.

فارغ از ابعاد نظامی-امنیتی جنگ گذشته/پیشرو که در تخصص نگارندگان مجموعه اندیشکده حکمرانی شریف نیست و برای هر تحلیل متقن نیاز به داده‌های محرمانه دارد، ویژه‌نامه «حکمرانی جنگ» در تلاش برای چارچوب‌بندی سیاستی جنگ از بعد حکمرانی می‌باشد.

این مجموعه یادداشت‌ها با تمرکز بر حوزه‌های تخصصی گذشته نگارندگان (نه همه بخش‌ها و حوزه‌های مرتبط با جنگ) سعی داشته تا در دوران توقف جنگ با اسرائیل، توجه سیاست‌گذاران و نخبگان جامعه ایرانی را نسبت به ابعاد اجتماعی، اقتصادی، استراتژیک و رسانه‌ای حکمرانی در این دوران جلب کند و به آسیب‌شناسی و ترسیم مسیرهای پیش‌روی ایران پساجنگ بپردازد. باوجود شرایط پرتلاطم کنونی کشور، وضعیت موجود می‌تواند فرصت مغتنمی جهت ایجاد رهیافت‌های تحول‌آفرین برای ایران باشد و پیشنهادات پژوهشگران اندیشکده نیز در جهت این بازسازی ملی خواهد بود.

یادداشت «فهم انسجام اجتماعی در شرایط جنگ» با بکارگیری استعاره «جامعه به مثابه سیال غیرنیوتونی»، چگونگی تغییر رفتار اجتماعی در مواجهه با تنش‌های ناگهانی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که انسجام جمعی در شرایط بحران، برخلاف تجربه‌های صلح‌آمیز، متکی به انتخاب هنجارهای نوین و شناخت زمینه‌های «وابستگی متقابل» است. «شبکه تولید و تاب‌آوری اقتصاد در ایران» با ارائه تحلیلی مبتنی بر نظریه شبکه و داده‌ستاده، ساختار زنجیره تأمین داخلی را بازمی‌کاود و نقاط آسیب‌پذیر و گلوگاه‌های حیاتی را شناسایی می‌کند. همچنین توصیه‌هایی برای تقویت زیرساخت‌های پشتیبان و تنوع‌بخشی تأمین نهاده‌ها ارائه می‌کند.

نوشتار «بازدارندگی ایران پس از عملیات وعده صادق ۳» به ارزیابی کیفیت تاکتیک‌ها و راهبردهای بازدارندگی پس از نبرد دوازده‌روزه پرداخته است. این یادداشت با تمرکز بر تحلیل موازنه قدرت و اراده‌های نظامی و سیاسی قوای درگیر، پیامدهای احتمالی ادامه تهدیدها و فرصت‌های دیپلماتیک را تبیین می‌کند.

گزارش مجموعه اقدامات اندیشکده تحت عنوان «دیپلماسی نخبگانی در جنگ» ضمن بررسی سازوکارهای تعاملی بین‌المللی با استفاده از شبکه‌های دانشگاهی و فکری، فرصت‌ها و محدودیت‌های «دیپلماسی غیررسمی» را برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی و شکل‌دهی به راهبردهای امنیت ترکیبی بازتعریف کرد. در این گزارش به مجموعه گفت‌وگوهایی که از شروع جنگ توسط اعضای اندیشکده با رسانه‌های خارجی صورت پذیرفته اشاره شده است.

این بسته گزارشات، هر یک از جنبه‌ای خاص به موضوع حکمرانی در وضعیتی می‌نگرند که مقیاس و شدت بحران، قواعد معمول اداره کشور را به چالش می‌کشد. از تحلیل رفتار اجتماعی و پایداری اقتصادی تا ساختار تصمیم‌سازی فوری و بازتعریف نقش رسانه و دیپلماسی، همه روی یک هدف متمرکزند: فراهم آوردن منطق و ابزارهای نظام‌مند برای مدیریت تحولات پسا‌آتش‌بس.

امیرحسین عباسپور

مدیر اندیشکده حکمرانی شریف

«حکومت در هنگامه نبرد» قواعد و سازوکارهای تصمیم‌گیری را در حالتی که «سرعت، متمرکزسازی اختیارات و انعطاف‌پذیری ساختاری» اولویت دارند، را شرح می‌دهد و چارچوب پیشنهادی تشکیل «کابینه جنگی» و ادغام بخشی از وزارتخانه‌ها در جهت تسهیل تصمیم‌سازی در شرایط بحرانی را ارائه می‌کند. یادداشت «وضعیت پساجنگ؛ لحظه حقیقت برای سیاست داخلی ایران» ضمن تبیین چالش‌های پیش‌روی مناسبات داخلی، به بازخوانی نقش نهادهای پارلمانی و دستگاه‌های دولتی در بازسازی سیاست‌گذاری پساجنگ می‌پردازد و بر ضرورت اصلاح قوانین و گفتمان‌سازی فراگیر تأکید می‌کند.

«میراث جنگ ۱۲ روزه برای حکمران ایرانی» درباره درس‌های درازمدت این نبرد و تأثیر آن بر الزامات حکمرانی، به ویژه در حوزه تدوین سناریوهای بلندمدت، سخن می‌گوید و ضرورت بهره‌گیری از روش‌های آینده‌پژوهی را یادآور می‌شود. نوشتار «بایسته‌های رسانه‌ای جنگ ایران و اسرائیل در عصر «فراواقعیت»» با تحلیل فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، چگونگی مواجهه با روایت‌های موازی و مدیریت تصویر جنگ را ترسیم می‌کند و ابزارهای مقتضی را برای ارتقای «خردجمعی اطلاعاتی» معرفی می‌نماید. «بایسته‌های بازآرایی دکترین سایبری ایران» ساختار تهدیدات فضای مجازی و نبرد سایبری جنگ اخیر را واکاوی کرده و چارچوبی برای به‌روزرسانی مأموریت‌ها، توانمندسازی نیروی انسانی و فناوری در دفاع سایبری پیشنهاد می‌دهد. «روایتگری رسانه در هنگامه آتش‌بس» نحوه بازنمایی پیامدها و درس‌آموخته‌های جنگ را در مرحله انتقال به آتش‌بس واکاوی می‌کند و بر طراحی «روایت غالب» با استفاده از تجارب میدانی تأکید می‌کند.



فهم انسجام اجتماعی در شرایط جنگ

جامعه به مثابه یک سیال غیر نیوتنی

مصطفی زمانیان

عضو هیئت علمی دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران

در صورت انتخاب هدف درست و قابل پذیرش جمعی، با سرعت بیشتری مورد توافق قرار خواهد گرفت. همچنین هویت های ملی یا قومی در شرایط تنش، یکپارچه تر و در شرایط عادی، سیال و چندپاره تر می شوند.

در نهایت این تمثیل، جامعه را نه به مثابه ساختاری ایستا، بلکه به عنوان پدیده ای دینامیک قابل تحلیل می کند که پاسخ آن به محرکها، تابعی از شدت و فرکانس تنشهای وارده است. فهم تضادهای ظاهری در رفتارهای جمعی (مانند انفعال در روزهای عادی و انفجار همبستگی در بحران) را نه به عنوان تناقض، بلکه به مثابه یک ویژگی ذاتی سیستمهای اجتماعی پیچیده تفسیر کنند.

امروز می بینیم که جامعه ایرانی پس از تنش حاصل از ورود یک باره به جنگ، علیرغم اینکه به شدت از مسائل و موضوعات داخلی متعدد رنج می برد، به سرعت به سطح بسیار بالایی از انسجام ملی حتی فراتر از همه تحلیل ها دست یافته است.

با الهام از الگوی تحلیل سیال غیر نیوتنی، می توان پیش بینی نمود که با تغییر ضریب تنش وارده به جامعه، دوباره زمینه های گسست اجتماعی در بین گروه های اجتماعی و جریان های سیاسی شکل گرفته و احیاء گردد. تجربه تغییر شرایط رفتاری حاکم بر جامعه و برخی جریان های فکری نخبگانی در همین چند روز پس از آتش بس، به صورت مشهود حکایت از درستی این فرضیه دارد.

اگر چه در این نوشتار تلاش نویسنده بر ارائه تمثیلی برای مشاهده پذیر کردن هر چه بیشتر الگوی رفتار اجتماعی در شرایط فعلی جامعه ایرانی است، اما امید می رود با چنین رویکردی بتوان در مسیر حفظ انسجام شکل گرفته در جامعه تدبیر نمود. ضمن آن که بیم آن می رود، در غیاب چنین تدبیر آگاهانه ملی، دشمن با همین رویکرد و با اتخاذ

در رویکرد تحلیل سیال، جامعه، همچون سیال غیرنیوتونی اوبلک (Oobleck)، در نظر گرفته می شود که اگرچه در شرایط عادی و پایدار، نفوذپذیر، دارای گسست های متعدد و انعطاف پذیر می نماید، اما در مواجهه ناگهانی با تنش های خاص، رفتاری پارادوکسیکال از خود نشان می دهد؛ به طوری که در مواجهه با تنش های بیرونی یا ضربات ناگهانی (نظیر بحران های سیاسی، اقتصادی، یا طبیعی)، به صورت بسیار سریع و غیرخطی، منسجم و مقاوم می شود.

اگر چه از منظر کلان، این دوگانگی رفتاری، ماهیت پویای روابط اجتماعی را بازتاب می دهد که در آن، انسجام جمعی نه ذاتی، بلکه وابسته به زمینه (context-dependent) است، اما استعاره جامعه به مثابه یک سیال غیر نیوتونی امکان فهم این دوگانگی و رفتار پارادوکسیکال را بیشتر قابل فهم می کند. زیرا اگرچه نظریه معروف «همبستگی مکانیکی» در جوامع سنتی یا شرایط بحران، مصداقی از این ویژگی است، اما این رویکرد با امید به امکان مدل سازی رفتاری تنش آن گونه که در مکانیک سیالات تحقق یافته است، امید برای پیش بینی پذیری هر چه بیشتر رفتار و الگوی مداخله سیاستگذارانه را در جامعه در شرایط تنش بیشتر می کند. این در حالی است که در غیاب تنش، جامعه به وضعیت سیالیتی نیوتونی می ماند که در آن، فردگرایی، چندگانگی فرهنگی و در نهایت نفوذپذیری افزایش یافته است. در این حالت، امکان تحرک اجتماعی، پذیرش ایده های نو و هنجارها فراهم تر است.

در سایه پذیرش چنین رویکردی، ناگزیر باید پذیرفت که پیش فرض ذهنی سیاستگذاری در شرایط ثبات (مثلا برنامه های توسعه) ممکن است با خدشه مواجه گردد، چرا که در شرایط ثبات، میل عمومی به پذیرش یک هدف مشترک و منسجم کاهش می یابد. درحالی که سیاستگذاری در شرایط تنش،

رویکردهای به ظاهر صلح طلبانه و مصلحت پندارانه، در سد آهنین انسجام ملی مردم ایران گسست و چند پارگی پدید آورد.

از این رهگذار، از عموم صاحب نظران و اندیشمندان دلسوز تقاضا مند است در جبهه جهاد علمی و کاربردی در حوزه اجتماعی که به حق امروز خط مقدم دفاع از کشور است، عالمانه و مجاهدانه دست به کار شوند.

شبکه تولید و تاب آوری اقتصاد در ایران

برداشت‌های سیاستی در دوران شوک جنگ

سیدمرتضی محمودی

پژوهشگر گروه اقتصاد اندیشکده حکمرانی شریف



در بستر چنین شبکه‌ای، شوک‌ها چه از سمت عرضه و چه از سمت تقاضا به شیوه‌ای جهت‌دار انتشار می‌یابند. به همین دلیل است که شوک‌های سمت عرضه (مانند کمبود انرژی، تخریب زیرساخت یا کاهش نیروی کار) ابتدا تولید نهاده‌ها را مختل و سپس به صورت نزولی (downstream) به صنایع پایین دست سرایت می‌دهند؛ در مقابل، شوک‌های سمت تقاضا (مثلاً افت مصرف داخلی یا تحریم صادرات) با کاهش سفارشات نهایی، فشار را به صورت صعودی (upstream) متوجه تأمین‌کنندگان بالادست می‌کنند.

این مسیرهای نامتقارن نشر شوک، ضرورت طراحی راهبردهای متناسب با نوع و جهت اختلال را آشکار می‌سازد. با این حال، سنجش اهمیت بنگاه‌ها صرفاً بر پایه حجم فروش یا سهم در تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده، تصویر ناقصی ارائه می‌دهد. ابزارهای تحلیل شبکه‌ای مدل‌های اقتصادی را توسعه می‌دهند تا بنگاه‌ها، صنایع و بخش‌های کوچک اما کلیدی را شناسایی کنند؛ بنگاه‌هایی که اگرچه از منظر اندازه ناچیزند، اما با تأمین نهاده‌های حیاتی متریال یا سرمایه‌ای برای صنایع متعددی، می‌توانند به «ناقل بحران» تبدیل شوند. این تمرکز شبکه‌ای، دید ما را فراتر از ابعاد سنتی بنگاه می‌برد و اهمیت پیوندهای نهفته در دل زنجیره تولید را برجسته می‌کند.

بیش از این، مطالعات تجربی نشان داده‌اند که اثر غیرمستقیم شوک‌ها می‌تواند به مراتب بزرگ‌تر از دامنه اولیه آن‌ها باشد. اختلال محدود در تأمین یک نهاده شیمیایی کلیدی که جانشین مناسبی ندارد، نه تنها تولید را در همان گره مسدود می‌کند، بلکه با انتقال از طریق مسیرهای متریال و سرمایه‌ای، زنجیره تا چندین برابر شوک اولیه به کل اقتصاد تحمیل می‌کند.

اقتصادهای مدرن با شبکه‌ای پیچیده از واحدهای تخصصی تولید شناخته می‌شوند؛ واحدهایی که هر یک برای تولید محصول خود، به جریان ورودی نهاده‌ها از تأمین‌کنندگان وابسته‌اند و محصولشان نیز به عنوان نهاده برای سایر واحدهای پایین دست استفاده می‌شود. این درهم‌تنیدگی که اغلب با اصطلاح «شبکه تولید» یا «زنجیره تأمین» توصیف می‌شود، برای درک نحوه انتشار و تقویت شوک‌ها اعم از بلایای طبیعی، اختلالات تجاری یا به‌ویژه درگیری‌های نظامی در یک اقتصاد اهمیت حیاتی دارد.

مدل‌های سنتی اقتصاد کلان معمولاً نوسانات را ناشی از اختلالات کلی اقتصاد می‌دانند؛ درحالی‌که شواهد فزاینده‌ای نشان می‌دهد که این نوسانات ممکن است از شوک‌های خرد و موضعی ناشی شوند که از طریق همین شبکه‌ها منتشر می‌شوند. در این یادداشت ابتدا چند رهیافت از مدل‌های شبکه‌ای توضیح داده خواهد شد. سپس بحثی در مورد یکی از مطالعات اقتصاد ایران خواهیم داشت و در انتها توصیه‌های سیاستی از منظر زنجیره و شبکه‌های تولید مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نگاهی دقیق‌تر به شبکه‌های تولید

اقتصاد را می‌توان همچون شبکه‌ای درهم‌تنیده از صنایع و بنگاه‌ها تصور کرد که دو جریان اصلی جریان متریال و جریان سرمایه‌ای رابطه میان آن‌ها را شکل می‌دهد. در جریان متریال، کالاها و خدمات میانی مانند فولاد برای خودروسازی یا چوب برای مبل‌سازی به عنوان ورودی تولید سایر بخش‌ها عمل می‌کنند؛ در حالی‌که جریان سرمایه‌ای ابزارها و زیرساخت‌های با دوام (ماشین‌آلات، خطوط تولید، نرم‌افزارهای مدیریتی یا شبکه‌های انرژی و مخابرات) را در بر می‌گیرد.

جهانگرد و همکاران (۱۴۰۲) تصویر روشنی از جایگاه و اهمیت نسبی بخش‌های اقتصادی کشور در انتشار تکانه‌های بهره‌وری ارائه می‌دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد داده-ستانده و نظریه شبکه، نشان می‌دهد که میزان اثرگذاری هر بخش اقتصادی بر رشد کل اقتصاد، صرفاً به حجم تولید یا ارزش افزوده آن محدود نمی‌شود، بلکه به توان آن در انتقال تکانه‌های مثبت و در هم‌تنیدگی‌اش با سایر بخش‌ها نیز وابسته است.

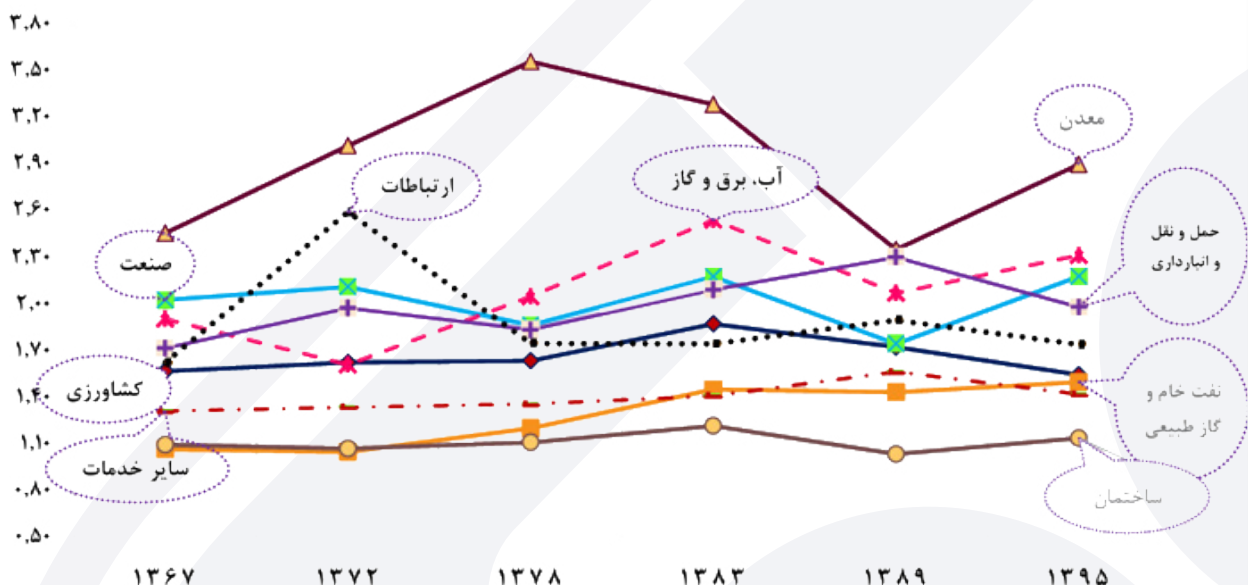
مطابق یافته‌های این پژوهش، بخش معدن با بالاترین ضریب فزاینده تولید و بالاترین نرخ بهبود فناوری، بیشترین توان را در تقویت عرضه کل اقتصاد از محل ارتقاء بهره‌وری داراست. پس از آن، بخش‌های زیرساختی همچون آب، برق و گاز، حمل‌ونقل و انبارداری، صنعت و ارتباطات در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. این بخش‌ها به واسطه پیوندهای قوی میان‌بخشی، در تقویت اثرات بهره‌وری بر تولید کل نقش پررنگی ایفا می‌کنند و از همین رو می‌توان آن‌ها را محورهای اولویت‌دار در سیاست‌گذاری برای رشد اقتصادی پایدار دانست.

در نهایت، یکی دیگر از رهیافت‌های این مدل‌ها، آن است که شبکه‌های متراکم در برابر شوک‌های کوچک مقاوم‌ترند زیرا توان تقسیم ریسک دارند، اما همین اتصال‌های فراوان در مواجهه با شوک‌های بزرگ می‌تواند کل سیستم را فلج کند. برعکس، شبکه‌های ماژولار و کم‌اتصال در بحران‌های شدید با پایداری بیشتر عمل می‌کنند.

بنابراین، برای تقویت تاب‌آوری اقتصاد، سیاست‌گذاران باید تحلیل شبکه‌ای صنایع را به‌طور مستمر به‌کار گیرند، گره‌های کلیدی را شناسایی و با توسعه زیرساخت‌های پشتیبان (ذخایر استراتژیک، مسیرهای جایگزین تأمین و بیمه‌گری ریسک شبکه‌ای) ساختار شبکه را به تعادلی میان بهره‌وری در شرایط عادی و مقاومت در بحران برسانند.

پیامدهایی برای ایران و یک نمونه از مدل شبکه‌ای

در ادامه‌ی تحلیل‌های پیشین درباره شبکه‌های تولید در اقتصاد ایران، نتایج حاصل از مطالعه



ضریب فزاینده ستانده به تفکیک فعالیت‌های اقتصادی طی دوره مورد بررسی (جهانگرد و همکاران، ۱۴۰۲)

دارند، بلکه به عنوان زیرساخت سایر فعالیت‌ها، اثرات شبکه‌ای گسترده‌ای بر جای می‌گذارند. دوم، اگرچه بخش‌هایی چون حمل‌ونقل و انبارداری ضریب فزاینده بالایی دارند، اما در انتقال تکانه‌های بهره‌وری به دیگر بخش‌ها به اندازه صنعت مؤثر نیستند. با این حال، تقویت زیرساخت‌های لجستیکی کشور می‌تواند اثرگذاری این بخش را افزایش دهد و آن را به حلقه واسط مهم‌تری در زنجیره تولید تبدیل کند.

در نهایت، یافته‌های پژوهش جهانگرد و همکاران تأکید می‌کنند که شاخص‌های سنتی مانند ارزش افزوده نباید تنها مبنای شناسایی بخش‌های کلیدی اقتصاد قرار گیرند. در عوض، تحلیل شبکه‌ای، ضریب فزاینده تولید، شاخص‌های اثر کلی، اثر آنی و میانی باید به عنوان ملاک‌های اصلی در سیاست‌گذاری صنعتی و برنامه‌ریزی توسعه‌ای لحاظ شوند. چنین رویکردی می‌تواند به تخصیص کارآمدتر منابع، افزایش تاب‌آوری ساختار اقتصادی و تسریع در بازگشت اقتصاد به مسیر رشد در شرایط بحران منجر شود.

البته باید در نظر گرفت که این مدل یکی از مطالعات بالقوه این ادبیات است و هدف استفاده از این مدل‌های شبکه، می‌تواند رشد بلند بلندمدت اقتصاد و یا کاهش نوسانات کوتاه مدت باشد که در این صورت، نوع ابزار به کار گرفته شده و توصیه‌های مربوطه تفاوت‌هایی ایجاد خواهد شد.

برداشت‌های سیاستی در دوران شوک جنگ

• نقشه‌برداری و پایش شبکه تولید

برای واکنش مؤثر به اختلالات ناشی از جنگ، ایران باید نقشه‌ای دقیق و پویا از شبکه تولید ملی خود تهیه کند. این امر مستلزم گردآوری داده‌های جزئی در مورد روابط نهاده-ستانده میان بنگاه‌ها و در سطح صنایع است. نهاده‌های مسئول باید از

در نقطه مقابل، بخش‌هایی مانند ساختمان، نفت خام و گاز طبیعی و سایر خدمات، ضریب فزاینده نسبتاً پایینی دارند. به بیان دقیق‌تر، هر واحد ارتقای بهره‌وری در این بخش‌ها، تأثیر کمتری بر تولید کل اقتصاد دارد. این مسئله به‌ویژه درباره بخش ساختمان حائز اهمیت است؛ چرا که از دهه ۷۰ شمسی تاکنون، این بخش همواره ضعیف‌ترین عملکرد را از نظر ضریب فزاینده داشته است. بنابراین، اتکای سیاست‌های توسعه‌ای بر این بخش، بازدهی محدودتری خواهد داشت، به‌ویژه در شرایطی که هدف، تحریک رشد از مسیر بهبود بهره‌وری است.

نکته قابل تأمل دیگر، نوسانات قابل‌توجه ضریب فزاینده در برخی بخش‌ها نظیر معدن، ارتباطات و آب، برق و گاز در دوره‌های زمانی مختلف است. این نوسانات نشان می‌دهد که ظرفیت این بخش‌ها برای انتشار تکانه‌ها، تابعی از شرایط نهادی، سیاستی و بین‌المللی نیز هست. برای مثال، در سال ۱۳۹۵ که آثار تحریم‌ها کاهش یافته و فضای اقتصادی کشور مثبت‌تر شده بود، ضریب فزاینده در بخش‌هایی مانند صنعت و معدن افزایش یافته است؛ در حالی که در سال ۱۳۸۹ به دنبال اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و افزایش قیمت انرژی، محدودیت‌های سمت عرضه منجر به افت ضریب فزاینده در همان بخش‌ها شده است. از این رو، سیاست‌های قیمتی، مالیاتی و تجاری، نقشی تعیین‌کننده در عملکرد میان‌مدت این بخش‌ها دارند.

از منظر سیاست‌گذاری، این نتایج چند پیام مهم را در پی دارد. نخست، مراقبت از روابط مهمتر در (یال‌های با اهمیت بالا) بخش‌هایی همچون ارتباطات، آب، برق و گاز در دوران اختلالات ناشی از جنگ باید در مرکز راهبردهای کشور قرار گیرد؛ زیرا این بخش‌ها نه تنها از نظر تولید مستقیم اهمیت

• تقویت بخش‌های بالادست و مهار انتشار در پایین‌دست

حمایت‌های هدفمند باید بر اساس جهت انتشار شوک‌ها طراحی شود. در بخش‌هایی که انتظار می‌رود تقاضا افزایش یابد (مانند تولید تجهیزات نظامی)، تأمین‌کنندگان بالادستی آن‌ها باید با ارائه اعتبار، دسترسی به مواد اولیه و نیروی کار، برای افزایش تولید تقویت شوند. در مقابل، بنگاه‌هایی که با از دست دادن تأمین‌کنندگان بالادستی مواجه‌اند، نیازمند کمک برای تغییر فرآیندهای تولید، شناسایی نهاده‌های جایگزین یا بازتنظیم ترکیب خروجی هستند. یارانه‌های متناسب و موقت در مقررات می‌تواند این سازگاری‌ها را تسهیل کند. این موارد مستلزم چابکی در تصمیم‌گیری نهاد رصد کننده شبکه در مواقع بحران است.

• رفع نواقص بازار و تسهیل بازیگر بندی شبکه

موقعیت بحرانی ناشی از جنگ، نواقص موجود در بازار مانند گلوگاه‌های انحصاری، ریسک قراردادهای ناکامل، یا تخصیص ناکارآمد منابع را آشکار و تشدید می‌کنند. ایران باید سیاست‌هایی برای تسهیل رقابت، حمایت از ورود بنگاه‌های جدید، و یارانه دادن به پلتفرم‌های تطبیق تأمین‌کننده اتخاذ کند تا بنگاه‌ها بتوانند زنجیره تأمین خود را بازسازی کنند. حمایت‌های مالی اضطراری و پشتیبانی لجستیکی می‌تواند بنگاه‌ها را قادر سازد تا شبکه‌های خود را بازیگر بندی کرده و علیرغم اختلال، کارکرد خود را بازیابند.

ابزارهایی مانند جداول داده ستانده، داده‌های گمرکی و سامانه‌های ثبت بنگاه‌ها برای ترسیم گراف‌های شبکه‌ای استفاده کنند که وابستگی‌ها و گلوگاه‌های حیاتی را نمایان می‌سازد. انجام شبیه‌سازی‌هایی بر پایه این نقشه، می‌تواند پیش‌بینی کند که شوک‌ها چگونه در بخش‌های مختلف منتشر می‌شوند و از قبل، گره‌های آسیب‌پذیر یا مرکزی را شناسایی کند.

• شناسایی و حفاظت از گره‌های بحرانی

پس از ترسیم شبکه، گام بعدی تحلیل اهمیت نظام‌مند گره‌ها با استفاده از شاخص‌هاست. ابزارهای مدل‌های شبکه‌ای کمک می‌کنند تا صناعی یا بنگاه‌هایی که شاید سهم کمی در تولید ناخالص داخلی دارند، اما برای جریان کالاها در سراسر اقتصاد حیاتی‌اند، شناسایی شوند. حفاظت از این گره‌های کلیدی باید شامل تقویت زیرساخت‌های فیزیکی در برابر حملات، پیاده‌سازی تدابیر امنیت سایبری، و تضمین دسترسی اولویت‌دار آن‌ها به سوخت، نیروی کار و سرمایه در مواقع اضطراری باشد.

• تنوع‌بخشی راهبردی و افزونگی در زنجیره‌های تأمین

سیاست‌گذاران باید بنگاه‌ها، به‌ویژه در بخش‌های حیاتی، را به اجتناب از وابستگی به یک تأمین‌کننده یا منطقه محدود تشویق کنند. این اقدام شامل ترویج تنوع جغرافیایی، حمایت از تولید داخلی نهاده‌های راهبردی، و ایجاد مسیرهای جایگزین تأمین در صورت امکان است. افزون بر این، دولت می‌تواند از ایجاد ذخایر اضطراری برای کالاهای کلیدی مانند غذا، سوخت و اجزای صنعتی که در برابر اختلالات وارداتی آسیب‌پذیرند، حمایت کند. این سناریو باید به یکی از موارد انتظارات آحاد اقتصادی تبدیل شود تا از شوک ناشی از انتظارات جلوگیری شود.

• تمرکز بر ریسک‌های خاص اقتصاد کلان

برنامه‌ریزی اقتصاد کلان ایران نباید صرفاً بر زیان متوسط تولید ناخالص داخلی متمرکز باشد، بلکه باید تاب‌آوری در برابر پیامدهای نادر اما فاجعه‌بار یعنی ریسک‌های موارد خاص را در اولویت قرار دهد. ایجاد صندوق‌های اضطراری حاکمیتی، یارانه‌های صنعتی کوتاه مدت و سازوکارهای بیمه‌ای می‌تواند سپری در برابر رکود هم‌زمان چند بخش فراهم کند. ابزارهای پیش‌بینی که هم‌حرکتی‌های ناشی از شبکه را در نظر می‌گیرند باید در ارزیابی‌های ملی ریسک و برنامه‌ریزی‌ها گنجانده شوند. همچنین، استراتژی‌های اطلاع‌رسانی عمومی باید به‌کار گرفته شوند تا در شرایط بحران نظام‌مند، اعتماد مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران حفظ شود.

در نهایت لازم است که در کوتاه‌مدت با تشکیل ساختار نهادی متناسب، ترسیم سریع نقشه شبکه تولید با داده‌های موجود، و ارائه مشوق‌های سیاستی مانند معافیت مالیاتی برای تنوع‌بخشی؛ در میان‌مدت با نهادینه‌سازی یافته‌های مرحله قبل، تولید نهاده‌های داخلی، سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری زنجیره تأمین، و تمرکززدایی از تولید؛ و در بلندمدت با ادغام تحلیل شبکه تولید در برنامه‌ریزی اقتصادی، ایجاد نهاد ملی تاب‌آوری، تقویت نوآوری و زیرساخت دیجیتال برای ردیابی و بازپیکربندی زنجیره‌ها، قدرت تاب‌آوری در مقابل شوک‌های احتمالی آینده را افزایش داد.

تاکید اصلی این متن، اشاره به این حقیقت است که تهدید اقتصادی ناشی از جنگ فقط تخریب فیزیکی نیست؛ بلکه در شکنندگی‌های پنهان شبکه تولید نیز ریشه دارد. ابزارهای سنتی اقتصاد کلان از درک اثرات غیرخطی این اختلالات ناتوان‌اند. رویکرد شبکه‌محور بر شناسایی گره‌های کلیدی، مسیر انتشار شوک‌ها و ریسک‌های انتهایی تأکید دارد.

با استفاده از این بینش‌ها، ایران می‌تواند مداخلات هدفمند طراحی کند: از ترسیم شبکه و ذخیره‌سازی گرفته تا برنامه‌ریزی برای افزونگی و ایجاد نهادهای مقاوم. تاب‌آوری در اقتصاد جنگی نیازمند آگاهی ساختاری است. تهدیدهای اقتصاد کلان در زمان جنگ، در آسیب‌پذیری‌های شبکه تولید نهفته‌اند. رویکرد شبکه‌محور نقاط ریسک و مداخله را آشکار می‌کند. ایران باید این دیدگاه را برای تاب‌آوری اقتصادی در بحران‌ها اتخاذ کند.

منابع:

- Acemoglu, D., et al. (2012). The Network Origins of Aggregate Fluctuations. *Econometrica*, (5)80 2016–1977.
- Carvalho, V. M., et al. (2020). Supply Chain Disruptions. *QJE*, –1255, (2)136 1321.
- Barrot, J.-N., & Sauvagnat, J. (2016). Input Specificity. *QJE*, –1543, (3)131 1592.
- Boehm, C. E., et al. (2019). Input Linkages and Shock Transmission. *Review of Economics and Statistics*, 75–60, (1)101.
- Baqaee, D. R., & Farhi, E. (2019). Micro Shocks and Macroeconomic Impact. *Econometrica*, –1155, (4)87 1203.
- Atalay, E. (2017). Sectoral Shocks. *AJ: Macroeconomics*, 280–254, (4)9.

- Acemoglu, D., et al. (2016). Networks and the Macroeconomy. NBER Macroeconomics Annual, –276 ,30 335.
- Carvalho, V. M. (2010). Aggregate Fluctuations. Mimeo, Universitat Pompeu Fabra.
- Foerster, Andrew T., Andreas Hornstein, Pierre-Daniel G. Sarte, and Mark W. Watson. 2022. “Aggregate Implications of Changing Sectoral Trends.” Journal of Political Economy 3333–3286:(12) 130.

- جهانگرد اسفندیار، کاکائی جمال، شرکت افسانه، ساجدیان فرد نجمه. تجزیه و تحلیل ضریب فزاینده تولید بخش‌های اقتصادی ایران: رویکرد داده-ستانده و نظریه شبکه فصلنامه پژوهشنامه اقتصاد و برنامه ریزی ۱۴۰۲؛ ۲۸ (۲): ۹۱-۱۱۴: ۱۰,۶۱۸۶ / ۲۸.۲.۹۱.jpbud



بازدارندگی ایران پس از عملیات وعده صادق ۳

محمد امین حضرتی

پژوهشگر گروه بین الملل اندیشکده حکمرانی شریف

توان بازدارندگی کشور، کاهش ریسک اقدام نظامی و تعلق گرفتن اراده طرف اسرائیلی و آمریکایی به کنش نظامی را از جمله نگرانی‌ها و پیامدهای کمپین تهاجمی رژیم علیه کشورمان در دوره پسا طوفان الاقصی دانست. سخن از اقدام نظامی جهت تخریب توان هسته‌ای ایران تقریباً طی دو دهه اخیر در میان نخبگان سیاسی و نظامی آمریکا رایج بود و نگرانی از بروز بی‌ثباتی منطقه‌ای و تهدید منافع واشنگتن، ریسک کنش نظامی علیه ایران را افزایش می‌داد.

با این حال، کیفیت واکنش نسبت به ترور شهید سلیمانی، اقدام امنیتی علیه اسماعیل هنیه در قلب تهران و انفعال نسبی در برابر هدف قراردادن تدریجی سلسله‌مراتب فرماندهی و در نهایت رهبری سیاسی و دبیرکل حزب‌الله، به تدریج این اراده را برای طرف اسرائیلی و سپس آمریکایی ثابت کرد که محور مقاومت و ایران اراده ورود به یک منازعه وجودی را به رغم ضربات پیوسته نظامی و امنیتی ندارد و همچنان در چارچوب فرسایش تدریجی توان رژیم مبتنی بر منطق پیش از هفتم اکتبر می‌اندیشد و در این شرایط، قادر یا قائل به ضرورت درگیر سازی اضلاع گوناگون محور مقاومت و ایجاد تصویر یک جنگ فراگیر منطقه‌ای نزد تصمیم‌ساز آمریکایی در صورت حمله به تأسیسات هسته‌ای و موجودیت جمهوری اسلامی ایران نیست.

در این شرایط و به رغم امکان ردیابی بسیاری از جنبه‌های ایجابی برآمده از جنگ تحمیلی رژیم علیه کشورمان نظیر تقویت انسجام و اتحاد اجتماعی، افزایش تدریجی درصد اصابت موشک‌های ایرانی و تضعیف توان پدافندی رژیم ولی کاهش ریسک تعدی به خاک ایران، باز شدن مسیر پرواز جنگنده‌های آمریکایی و مشروعیت بخشی به حملات پسینی در دوره آتش‌بس از جمله نگرانی‌های راهبردی ایران قلمداد می‌شود. این مهم در اظهارات ترامپ در ۶ تیر هم نمایان بود که اظهار داشت: «سایت‌های

جنگ دوازده روزه تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه کشورمان که از روز ۲۳ خرداد آغاز شد، بدون امضای هرگونه پیمان آتش‌بس و قطعنامه شورای امنیت و تنها با موافقت شفاهی طرفین درگیر متوقف شد. بروز این جنگ نه یک پدیده ناشناخته بلکه محصول تشدید رویکرد تهاجمی تل‌آویو علیه اضلاع گوناگون محور مقاومت به ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی بود که با پشتیبانی دیپلماتیک و نظامی آمریکا و در نهایت ورود آمریکا به این صحنه از طریق بمباران مراکز هسته‌ای ایران همراه گردید.

ارزیابی این روند و نه صرف این پدیده از اهمیت بسزایی جهت آسیب‌شناسی وضعیت موجود و ارتقای سطح و کیفیت بازدارندگی کشورمان برخوردار است. رژیم صهیونیستی که در جریان عملیات هفتم اکتبر گردان‌های عزالدین القسام با غافلگیری امنیتی-اطلاعاتی روبرو شد و ورود اضلاع محور مقاومت به نبرد با رژیم را تهدید وجودی علیه امنیت خویش تلقی می‌کرد، کوشید طی یک فرآیند تدریجی به سوی تغییر موازنه قوای منطقه‌ای، تضعیف حداکثری محور مقاومت و در نهایت به باور خودشان، از میان بردن عامل اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه و «زدن سر اختاپوس» با هدف قرار دادن جمهوری اسلامی قدم بردارد.

در این شرایط، به نظر می‌رسد رژیم طی یک راهبرد هدفمند و مرحله‌ای، نخست دست به آرام سازی فضا در جبهه شمالی در نبرد با حزب‌الله زد و پس از کسب برخی دستاوردها در جبهه غزه، آتش جنگ را در لبنان به منظور تضعیف توان آفندی حزب‌الله شعله‌ور کرد و همین سناریو را بعد از چند ماه با شدت و موفقیت کمتر در یمن دنبال نمود و سپس درصدد اجرای آن در ایران برآمد. در این شرایط، فارغ از محدودیت‌ها و محذوریات های نظامی، تاب آوری اجتماعی و همراهی مردمی و ملاحظات اقتصادی متأثر از ورود کشور به فضای جنگی، باید تضعیف

هسته‌ای ایران نابود شده و مراکز آنها پیش از بمباران تخلیه نشده بودند. من باور ندارم که ایران به این زودی‌ها به سلاح هسته‌ای بازگردد. همچنین، یکی باید ایران را بازرسی کند؛ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا خودمان. در نهایت، اگر مشخص شود که ایران اورانیوم را به سطوح غنی‌سازی برای ساخت بمب رسانده، بدون هیچ تردیدی دوباره ایران را بمباران خواهیم کرد».

شکل‌گیری این ادراک را باید منبعث از هزینه نداشتن نقض حاکمیت ایران و تأکید مکرر تهران به کاهش تنش در شرایط نیت طرف مقابل به تضعیف حداکثری منابع قدرت ایران دانست. در مقام جمع‌بندی به نظر می‌رسد هرگونه مقابله با تهاجمات احتمالی طرف مقابل علاوه بر تقویت توان پدافندی و نظامی کشور و ارتقای توان اصابت موشک‌ها، به اراده تصمیم‌ساز ایرانی جهت افزایش هزینه تنش‌زایی برای آمریکا و رژیم صهیونیستی است. در این چارچوب، ایران تا زمانی که به این منازعه جنبه بین‌المللی نبخشد و با افزایش قیمت نفت، زمینه تأثیرگذاری آن بر اقتصاد داخلی آمریکا و اقتصاد بین‌الملل را فراهم نکند، قادر به دریافت امتیازات ملموس و راهبردی در این منازعه گسترده با آمریکا و رژیم نخواهد بود.



حکومت در هنگامه نبرد

چگونه کشور را بر مدار مقاومت و پیروزی در جنگ اداره کنیم؟

رضا باقری پور

پژوهشگر سیاست‌گذاری عمومی در اندیشکده حکمرانی شریف

کاهش فقر یا عدالت آموزشی و... را دنبال می‌کنند. در جنگ، اولویت به بقا، امنیت ملی و حفظ نظم عمومی تغییر می‌کند. منابع به سمت تلاش‌های نظامی، دفاع غیرنظامی و مدیریت بحران هدایت می‌شوند.

۲- سرعت و روال‌های تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری در صلح معمولاً از طریق فرآیندهای دموکراتیک، مشورتی و شفاف انجام می‌شود. مجالس قانون‌گذاری، نهادهای نظارتی و افکار عمومی نقش پررنگی دارند. این فرآیندها اغلب کند هستند تا دقت و مشروعیت تضمین شود. بخشی از این کندی نیز به دامنه وسیع افراد و نهادهای درگیر در تصمیم‌گیری برمی‌گردد.

از طرف دیگر جنگ سرعت تصمیم‌گیری را به شدت افزایش می‌دهد. تصمیمات اغلب متمرکز و توسط گروه کوچکی از رهبران و سیاستمداران گرفته می‌شوند. دولت‌ها معمولاً به صورت فوق‌العاده کابینه جنگ یا موجودیتی شبیه به آن می‌سازند که در قانون تصمیم‌گیری قرار گرفته و روند اتخاذ سیاست‌ها را با سرعت بسیار بالاتری نسبت به حالت عادی به جریان می‌اندازد.

تصمیم‌گیری‌ها باید در نهایت سرعت صورت پذیرد. سوای سرعت، مسئولیت و اختیارات باید به صورت فشرده‌ای تجمیع گردد. از این جهت طبعاً ادامه مسیر از ناحیه کابینه و هیئت دولت و تمام دیوانسالاری زیرمجموعه آن به صورت عادی، مطلوب نیست. وزارتخانه‌ها با کارویژه مشابه باید تحت اختیار یک وزیر درآمده و به این صورت موقتاً ادغام شوند. به عنوان مثال وزارت جهاد کشاورزی و وزارت صمت و یا حتی وزارت اقتصاد در یک مجموعه قرار می‌گیرند. سپس باید کابینه جنگی تشکیل داد که که اعضای آن به عنوان مثال شامل سران سه قوه و تعداد معدودی از وزرای اصلی و مربوط به جنگ (مثل وزیر وزارتخانه‌های ادغام

نظامات سیاسی همواره در شرایط باثبات و متعادل حکومت نمی‌کنند. آنها پیوسته در معرض طوفان‌هایی قرار می‌گیرند که قابلیت و توانایی این نظامات در اداره عمومی را به چالش می‌کشد. از شایع‌ترین این وضعیت‌های خاص، تقابل نظامی و جنگ است. اداره عمومی در شرایط جنگی مختصات ویژه‌ای پیدا می‌کند و طبعاً آگاهی و آمادگی خاص خود را می‌طلبد.

حکمرانی در هنگامه جنگ (wartime governance) مسئله مهمی است که علی‌رغم موضوعیت داشتن آن با وضعیت کشور در همه این سالها، به ندرت محل توجه نظام مشاوره سیاستی و مدارهای تصمیم‌سازی کشور قرار گرفته است؛ این بی‌توجهی و بی‌نسبت بودن اجزای گوناگون تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور خود آسیبی مجزاست که باید مستقلاً به آن پرداخت.

جنگ، ارزش‌های حکمرانی را به شدت تغییر می‌دهد؛ مناسبات و استانداردهای حکومت‌داری در زمان عادی برای این دوران بی‌اثر و حتی خطرناک می‌شود. چارچوب نظری «حکومت در زمان جنگ» را می‌توان از ناحیه مقایسه این وضعیت با حکمرانی به معنای رایج و عادی آن طراحی و تشریح کرد. حکمرانی، به‌عنوان فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها از طریق نهادهای دولتی و غیردولتی، در زمان صلح و جنگ تفاوت‌های بنیادینی از نظر اهداف، روش‌ها و محدودیت‌ها دارد. ارزش‌های نظام حکمرانی تغییر می‌کند و اولویت‌های اداره عمومی شدیداً دستخوش تغییر می‌شود.

۱- تغییر اهداف و اولویت‌ها

در شرایط صلح، حکمرانی بر توسعه پایدار، رفاه اجتماعی، تقویت مشروعیت نهادها و مسائلی از این جنس تمرکز دارد. اولویت‌ها شامل رشد اقتصادی، آموزش، بهداشت و حقوق شهروندی است. دولت‌ها در حالت عادی معمولاً برنامه‌های بلندمدت مانند

که این نهادها باید بازطراحی یا اصلاح شوند تا با ویژگی‌های خاص درگیری هماهنگ شوند. دولت‌ها همچنین در زمان جنگ و در وضعیت‌های شدت یافته دست به ادغام نهادهای خود می‌زنند. رژیم بعث برای آمادگی برای جنگ خلیج فارس، ساختارهای بوروکراتیک خود را به شدت متمرکز کرد.

صدام حسین کمیته‌های نظامی-اقتصادی جدیدی تحت نظارت مستقیم حزب بعث تشکیل داد تا تولید تسلیحات، توزیع منابع، و بسیج نیروها را هماهنگ کند. این کمیته‌ها، که از بوروکراسی‌های غیرنظامی سنتی مستقل بودند، برای تسریع تصمیم‌گیری طراحی شدند. برای مثال، وزارت دفاع و وزارت صنعت بازطراحی شدند تا تولید سلاح‌های سنگین و تجهیزات نظامی را افزایش دهند.^(۱) در وضعیت حاد جنگی، تفکیک‌های موضوعی کم‌رنگ می‌شوند و وزارتخانه‌ها با دستورکارهای مشابه، در یکدیگر ادغام می‌گردند. وزارتخانه‌های متعددی (معمولاً با کارویژه صنعتی و ترابری) ذیل وزارت دفاع جمع می‌گردند.

در انگلستان، وزارت تأمین^۱ تأسیس شد تا تولید تسلیحات، مهمات و کالاهای ضروری را هماهنگ کند. این وزارتخانه وظایف پراکنده را از چندین سازمان دولتی و خصوصی به خود منتقل کرد و اختیارات گسترده‌ای برای دور زدن بوروکراسی‌های سنتی داشت. نتیجه آنکه تولید را به طور متمرکز مدیریت کرد؛ برای مثال، تولید تانک از ۱۴۰۰ دستگاه در سال ۱۹۴۰ به ۸۶۰۰ دستگاه در سال ۱۹۴۲ افزایش یافت. همچنین، وزارتخانه‌های اقتصادی مانند وزارت غذا با وزارت کشاورزی همکاری کردند تا توزیع مواد غذایی را تنظیم کنند، که شامل تخصیص سهمیه‌های هفتگی برای گوشت، شکر و کره بود.

1. ministry of supply

شده‌ی صمت و کشاورزی و اقتصاد بعلاوه وزیر دفاع و... داشته باشد. (۰۰) خواهد بود. مسئولیت‌ها باید به صورت مستقیم به افراد و نه شوراها و کمیته‌های متعدد بازگردد. کشور باید فرمانده اقتصاد، فرمانده جنگ، فرمانده امنیت داخلی و... داشته باشد.

شاید بتوان اینگونه گفت که در وضعیت جنگ شدت یافته، کشور باید تنها توسط دو کمیته اصلی اداره گردد. اول، کمیته جنگ که متشکل از فرماندهان نظامی و برخی روسا و رهبران رده یک کشور است و دوم کمیته حکومت در زمان جنگ که ترکیبی بسیار کم تعداد و چابک از مدیران دولت برای اداره کشور با هدف پیروزی و تقویت جبهه است.

۳- ساختارها و دیوانسالاری

ساختارهای بوروکراتیک در صلح معمولاً سلسله‌مراتبی و پایدار هستند؛ آنها برای تضمین اداره روزمره و کارایی بلندمدت طراحی شده‌اند. نهادها در پیکره دولت و دیوانسالاری برای وظایف تخصصی طراحی شده‌اند و تغییرات ساختاری به کندی رخ می‌دهند. جنگ اما نیازمند ساختارهای انعطاف‌پذیرتر و هماهنگ‌تر است. ساختارهای باید به سرعت انطباق پیدا کنند. در شرایط جنگی معمولاً نهادهای جدید (مانند وزارتخانه‌های جنگ یا کمیته‌های اضطراری) ایجاد می‌شوند و ساختارهای موجود برای انطباق با شرایط جدید بازطراحی می‌شوند.

رابرت کومر در گزارشی که برای ارزیابی عملکرد ایالات متحده در ویتنام و دولت‌سازی و حکومت کردن در این کشور نگاشت، به این موضوع به عنوان یکی از محورهای اصلی گزارش خود اشاره کرده است؛ کومر استدلال می‌کند که نهادهای موجود (مانند ارتش، وزارت امور خارجه، یا بوروکراسی دولت ویتنام جنوبی) اغلب برای جنگ‌های متعارف یا مدیریت عادی طراحی شده‌اند و نمی‌توانند به‌طور مؤثر با درگیری‌های غیرمتعارف مانند جنگ ویتنام (جنگ چریکی و ضدشورش) مقابله کنند. او پیشنهاد می‌کند

اجتناب‌ناپذیر است. (۳) او معتقد بود که کالاهایی مثل شکر، گوشت، و سوخت باید محدود شوند تا از افزایش قیمت‌ها جلوگیری شود. در عمل، بریتانیا این سیاست را اجرا کرد؛ سهم هر فرد به ۸ اونس شکر و ۲ اونس کره در هفته محدود شد. این نوع مدیریت بازار، که از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۴ ادامه داشت. دولت شبکه‌ای از توزیع‌کنندگان محلی را برای اجرای سیستم کوپن ایجاد کرد. (۵) این کار فقط یک تصمیم اقتصادی نبود. بلکه اثرات اجتماعی نیز داشت. توزیع مناسب به جامعه حسی از برابری می‌داد. در دل این مرور تجربیات توصیه‌های سیاستی روشنی وجود دارد. مثلاً همین که طراحی سیاست عرضه کوپنی کالا باید به سرعت انجام پذیرد؛ حتی اگر در این ثانیه به آن احساس نیاز نمی‌شود. با فرض شدت یافتن وضعیت که کاملاً محتمل است، ارائه کالای کوپنی لاجرم خواهد بود.

یا به عنوان مثال می‌توان بودجه‌ریزی را در بازه‌های شش‌ماه بجای سالانه انجام داد، دقیقاً پیشنهادی که کینز به انگلستان برای مدیریت هزینه‌های جنگ داد.

۵- مدیریت اطلاعات و جامعه

در حالت عادی ارزش‌های مسلط بر رابطه دولت و شهروندان مبتنی بر شفافیت، پاسخگویی، حریم شخصی و حقوق شهروندی است. جامعه از دولت تضمین دسترسی آزاد به اطلاعات دولتی و تصمیم‌گیری‌ها و همچنین مشارکت در تصمیم‌ها را انتظار دارد. شرایط جنگی در مواقعی امکان تحقق برخی از این ارزش‌ها را ندارد و در برخی مواقع برخی از این ارزش‌ها مانند شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات تبدیل به ضدارزش می‌شوند. به جای شفافیت، تبلیغات و حفظ روحیه عمومی اولویت پیدا می‌کند. نظارت دولت بر اخبار و اطلاعات نادرست یا ضد روحیه و مقاومت ملی باید شدت پیدا کند.

در ایالات متحده، هیئت تولید جنگ^۲، تأسیس شده در سال ۱۹۴۲، منابع را به سمت تولید نظامی هدایت کرد. این نهاد اولویت‌بندی تولید را تعیین کرد و صنایع غیرنظامی، مانند خودروسازی، را به تولید تجهیزات جنگی تغییر داد. برای مثال، کارخانه‌های فورد و جنرال موتورز تولید تانک و هواپیما را بر عهده گرفتند، و تولید هواپیما از ۶,۰۰۰ فروند در سال ۱۹۴۰ به ۹۶,۳۰۰ فروند در سال ۱۹۴۴ افزایش یافت. (۵) این نهاد توانست ۶۰٪ ظرفیت صنعتی را به جنگ اختصاص دهد، به‌طوری که تا سال ۱۹۴۵، آمریکا ۳۰۰ هزار هواپیما و ۳۹۰ هزار کامیون تولید کرد. این تغییر نیازمند ساده‌سازی بروکراسی بود، زیرا فرآیندهای معمول (مثل مناقصه‌های دولتی) کنار گذاشته شد و قراردادهای به‌سرعت به شرکت‌های بزرگ مثل فورد و بوئینگ داده شد. همچنین، نقش کنگره در تصمیمات فوری کاهش یافت تا سرعت عمل افزایش یابد.

۴- منابع و امکانات

در حالت عادی منابع (مالی، انسانی، زیرساختی و...) برای اهداف متنوع تخصیص می‌یابند. رقابت بین بخش‌ها (مانند آموزش در مقابل زیرساخت) رایج است. منابع به صورت هم‌عرض توزیع می‌شود. اما در چارچوب شرایط جنگی، منابع به‌طور متمرکز به سمت اهداف نظامی و دفاعی هدایت می‌شوند. کمبودها (مانند غذا، سوخت یا نیروی انسانی) به احتمال زیاد رخ می‌دهد. نیازهای فوری و ابتدایی در درجه اول توجه قرار می‌گیرد؛ در مدیریت منابع سهم بازار به شدت کاهش یافته و دولت به صورت گسترده متکفل تدبیر نیازهای عمومی می‌شود.

کینز در توصیه‌های خود برای مدیریت هزینه‌های جنگ استدلال می‌کند که جنگ جهانی دوم فشار بی‌سابقه‌ای بر اقتصاد بریتانیا وارد کرده و بدون مداخله جدی دولت، تورم و کمبود منابع

2. War Production Board

دیوانسالاری و حتی اوامر نظامی عمل نمی‌کند. منطق عمل آن که منجر به گره‌گشایی می‌شود، «نهضت مردمی اسلامی» است.

پایگاه‌های بسیج باید به سرعت احیا و فعال گردند. ایجاد حس مشارکت در جنگ، ایجاد امنیت در سطح محلات، خارج کردن شهر از فاز سکوت و دلمردگی و وحشت و حتی هدفمند کردن کمک‌های اقتصادی به محرومین از ناحیه فعال‌سازی این واحدها که شناخت دقیقی از محدوده خود دارند (مساجد و بسیج محلات) ممکن است.

رسانه، امروزه بیش از آنکه وسیله اطلاع‌رسانی باشد، ابزار جنگ است و طبعاً این ماهیت در ایامی که به حقیقت جنگ خوانده می‌شود، وضوح و شدت بیشتری دارد. در همین رابطه می‌توان به رژیم صهیونیستی اشاره کرد؛ این رژیم به دلیل مواجهه مداوم با تهدیدات امنیتی از زمان تأسیس در ۱۹۴۸، مدل مدیریت عمومی‌ای توسعه داده که بر امنیت و دفاع متمرکز است. قوانین ضدبحران این کشور به دولت اختیارات گسترده‌ای برای اعمال محدودیت‌های عبور و مرور، برقراری ساعات منع رفت‌وآمد و انجام بازداشت‌های پیشگیرانه در شرایط اضطراری می‌دهد.

در سمت فعال و ایجابی، تجربه بسیج در جمهوری اسلامی تجربه‌ای کم‌نظیر است. کشورها سعی می‌کنند جامعه را به طرق مختلف درگیر جبهه جنگ کرده و حس مشارکت را به پیکره آحاد جمعیت تزریق کنند. مثلاً در جنگ جهانی دوم در کارزار معروف «رزی پرچزن» دعوت عمومی از زنان برای تکمیل کادر کارخانجات بعمل آمد. یا به عنوان مثال از شهروندان در قالب کارزار «برای پیروزی زمین را شخم بزن ۳»، خواسته می‌شد تا ظرفیت باغچه‌ها و اراضی خالی و بایر خود را برای کشت کشاورزی به کار بگیرند. در این بین تجربه بسیج در جمهوری اسلامی به عنوان یک تجربه بومی، با فاصله نسبت به این الگوها برتری دارد.

بسیج یک کارزار طراحی شده از بالا برای گسیل کردن ظرفیت‌های پایین دست نیست. بسیج رقم خوردن همزمان تصمیم و عمل توسط آحاد حامل ارزش‌های انقلابی و اسلامی است. ظرفیت پایگاه‌های بسیج در موارد مختلف نظامی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی کارایی دارد؛ اما نه وقتی که این موجودیت کماکان به عنوان بخشی از دستگاه‌های رسمی در بند نگه داشته شود. این تکنولوژی با نرم افزار سلسله‌مراتب،

3. Dig for victory

وضعیت پسا جنگ

لحظه حقیقت برای سیاست داخلی ایران

حدیثه ربیعی

مدیر مرکز مطالعات پارلمان اندیشکده حکمرانی شریف



پایان جنگ، آغاز پرسش‌ها

جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی، گرچه در سطح تحلیل‌های بین‌المللی به‌عنوان بخشی از پازل ژئوپلیتیک خاورمیانه و منطقه تفسیر شد، اما برای ایران، به‌ویژه در ساحت درونی، معنایی فراتر از یک تقابل نظامی داشت: این جنگ آزمونی برای کارآمدی نهادهای حکمرانی، انسجام اجتماعی و تاب‌آوری سیاسی کشور بود. در میدان نبرد، نیروهای نظامی و امنیتی آزموده شدند؛ اما در پشت جبهه، آنچه زیر ذره‌بین قرار گرفت، سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و ساخت قدرت سیاسی بود.

اکنون که صدای انفجارها و تنش‌های نظامی فروکش کرده و فضای عمومی کشور در حال بازگشت به حالت عادی است، پرسش‌هایی اساسی در سپهر عمومی و نخبگانی سر برمی‌آورند: آیا ساختار سیاسی موجود توان مدیریت پساجنگ را دارد؟ چگونه می‌توان اعتماد آسیب‌دیده مردم را احیا کرد؟ نقش بازیگران سیاسی در ساخت دوباره و بهبود فضای سیاسی کشور چیست؟ و آیا این لحظه می‌تواند آغازگر یک نوسازی عمیق سیاسی باشد یا بار دیگر با بازگشت به عادت‌های سیاسی پیشین، فرصت‌ها را از دست خواهیم داد؟

در چنین مقاطعی، تاریخ به ما هشدار می‌دهد که شکست در بازسازی ساختار سیاسی در دوران پسابحران، می‌تواند مخاطراتی عمیق‌تر از خود بحران رقم بزند. جنگ ممکن است با آتش و خون پایان یافته باشد، اما جنگ فرسایشی اعتماد، مشروعیت و انسجام، هنوز پایان نیافته است.

چرا لحظه پسا جنگ، لحظه‌ای تعیین‌کننده است؟

پایان جنگ هیچ‌گاه به معنای بازگشت به وضعیت پیشین نبوده است. جامعه‌ای که آتش جنگ را تجربه کرده، نه از نظر ذهنی و نه از نظر ساختاری، به نقطه آغاز بازمی‌گردد؛ زیرا حافظه جمعی، ساختار

ذهنی و توازن قوای سیاسی‌اش دیگر آنچه که پیش از این بوده، نخواهد بود. از همین‌رو، وضعیت پساجنگ نه یک بازگشت به گذشته بلکه ورود به «آستانه‌ای تحولی» است؛ آستانه‌ای میان فرسایش و نوسازی. در چنین لحظه‌ای، ضرورت اساسی نه فقط در بازسازی خرابی‌های روی زمین، بلکه در بازآرایی ساخت سیاسی است؛ چرا که آنچه کشور را از دل بحران بیرون می‌کشد، نه صرفاً ماشین‌های عمرانی و نه صرفاً طرح‌های اقتصادی، بلکه ساختاری است که بتواند خرد جمعی را سامان دهد، مشارکت واقعی را سازمان دهد و آشتی ملی را ممکن سازد.

تجربه‌های متعدد منطقه‌ای و تاریخی نیز نشان می‌دهد که نادیده‌گرفتن بازسازی ساخت قدرت، بازسازی نهادهای نمایندگی و بازسازی روابط اجتماعی-سیاسی در دوره پس از جنگ، نه تنها کشورها را در معرض بازتولید بحران قرار می‌دهد، بلکه فرایند ترمیم روانی، اخلاقی و فرهنگی جوامع را نیز فلج می‌کند. از این رو بازآرایی در ساخت سیاسی کشور و برطرف نمودن ایرادات آن نه گزینه‌ای تجملی، بلکه یک الزام اساسی است.

در علم سیاست، چنین لحظاتی را «لحظات ساخت‌شکن» (disjunctive moments) می‌نامند؛ برهه‌هایی که قواعد پیشین بازی به چالش کشیده شده و فضا برای قاعده‌گذاری‌های جدید و بهسازی ساختارها فراهم می‌شود. در این لحظات، اگر نظام حکمرانی نتواند خود را بازسازی نموده و بهبود بخشد، با بحرانی مضاعف مواجه خواهد شد: از یک‌سو فرسودگی ناشی از جنگ و خرابی‌ها و از سوی دیگر فروپاشی تدریجی مشروعیت داخلی. در چنین بستر لغزانی، بازسازی ساخت سیاسی نه یک انتخاب تجملاتی، بلکه ضرورتی بقاگرایانه است. هر ثانیه تأخیر در این بازسازی، فاصله میان دولت و ملت را عمیق‌تر می‌سازد. اما در نقطه مقابل، اگر بازسازی به‌درستی مدیریت شود، لحظه‌ی پساجنگ می‌تواند

ساخت سیاسی در نظام حکمرانی کشور واقعی و نه تزئینی باشد، باید میدان سیاسی ایران را با دقت و بدون ملاحظات شعارزده بازشناسی کرد. اما نکته اینجاست که بازآرایی ساخت سیاسی بدون شناخت «سلسله مراتب واقعی قدرت» در جمهوری اسلامی ممکن نیست. این سلسله مراتب صرفاً حقوقی یا آئین‌نامه‌ای نیست، بلکه محصول ترکیبی از مشروعیت انقلابی، وزن میدانی، شبکه‌های درونی و سابقه تاریخی هر نهاد است. از همین‌رو، هرگونه طراحی برای نظم جدید سیاسی باید به‌جای حرکت از روی کاغذ، از واقعیت میدان آغاز کند. بنابراین برای استفاده از ظرفیت ایجاد شده در راستای ارتقاء و بهبود نظم سیاسی موجود، بازچینش واقع‌بینانه بازیگران قدرت ضروری است؛ نه از طریق مداخله صوری یا آرایش نمادین، بلکه از مسیر توافق میان نیروهای محوری ساخت قدرت بر سر قواعد جدید بازی: رقابت سیاسی، مشروعیت و بهبود سازوکارهای تصمیم‌گیری و پاسخگویی.

انسجام ملی در چارچوب نظریه «رالی اطراف پرچم»: فرصتی برای بازتنظیم سیاست داخلی در ایران

در شرایط وجود تهدید بیرونی، یکی از مفاهیم کلیدی درک‌کننده تحولات اجتماعی و سیاسی داخلی، نظریه‌ای است که در ادبیات علوم سیاسی به نام «Rally Round the Flag» شناخته می‌شود؛ یعنی تمایل عمومی برای گردآمدن حول نمادهای قدرت و وحدت ملی در شرایط تهدید خارجی. این پدیده، در ایران نه صرفاً به‌عنوان یک واکنش احساسی موقت، بلکه به‌مثابه بستری برای بازسازی اعتماد سیاسی، انسجام اجتماعی و حتی بازتنظیم بخشی از روابط نهادی میان بازیگران قدرت عمل کرده است. برخلاف تصور سطحی از این نظریه که آن را صرفاً به افزایش حمایت از دولت و حاکمیت در دوران جنگ تقلیل می‌دهد، در تجربه‌ی ایران، این پویایی به مراتب پیچیده‌تر و ریشه‌دارتر بروز یافته است.

سکوی پرشی برای انسجام ملی، احیای سرمایه اجتماعی و حرکت به‌سوی یک نظم سیاسی و اجتماعی مقاوم باشد.

جنگ، بازآرایی قدرت و بازچینش میدان سیاست

جنگ‌ها، گذشته از ابعاد نظامی‌شان، همیشه رخدادهایی تعیین‌کننده در بازترسیم نقشه قدرت بوده‌اند. در دل هر جنگ، بخش‌هایی از ساختار سیاسی فرسوده می‌شود، برخی نهادها از مرکزیت به حاشیه رانده می‌شوند، برخی دیگر به‌واسطه نقش میدانی‌شان اعتباری تازه می‌یابند. بدین‌ترتیب، لحظه پساجنگ زمانی مهم برای بازچینش بازیگران در میدان قدرت است؛ بازیگرانی که نه‌تنها نماینده منافع و گفتمان‌های گوناگون‌اند، بلکه هر یک حامل تاریخی از رابطه با قدرت، مشروعیت و جامعه‌اند.

جنگ اخیر با رژیم منحوس صهیونیستی - به‌ویژه به‌دلیل سطح تهدید، شدت واکنش اجتماعی، بسیج گسترده نیروهای رسمی و غیررسمی و فشارهای بین‌المللی - نه‌تنها تعادل موجود میان نهادهای حکومتی و نیروهای اجتماعی را دستخوش تغییر کرده، بلکه ساخت درونی بلوک قدرت را نیز دگرگون ساخته است. در این دگرگونی، برخی نهادها قدرت بازیگری مضاعف یافته‌اند؛ برخی در معرض پرسشگری عمومی قرار گرفته‌اند و برخی دیگر نیز با بحران کفایت و اعتماد مواجه شده‌اند. در عین حال بازیگرانی از دل جامعه مدنی و سیاسی بار دیگر مجال حضور در میدان را یافته‌اند. اما آنچه اکنون بیش از همه ضرورت دارد، بازشناسی واقع‌بینانه این بازیگران، بازتوزیع اختیارات و مسئولیت‌ها، و بازآرایی ساخت سیاسی با هدف ارتقای انسجام، کارآمدی و مشروعیت است.

این بازآرایی صرفاً با دستور سیاسی ممکن نیست، بلکه نیازمند توافقی میان بازیگران اصلی میدان قدرت است: توافقی بر سر قواعد جدید رقابت، حد و مرز اختیارات، سازوکار مشروعیت‌یابی و نظام تصمیم‌گیری. در این مقطع، برای آن‌که پروژه بازآرایی

این رالی، به جای آن که در پوسته‌ای تبلیغاتی بماند، به سازوکار سیاست‌گذاری فعال تبدیل شود؛ سازوکاری که در آن، مشارکت مردمی و توازن قدرت نیروهای سیاسی نه به مثابه ابزار مشروعیت نظام، بلکه به عنوان منبع فعال تغییر ساخت سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. در غیر این صورت، فرصت بی‌بدیل برآمده از این وضعیت، همانند برخی از ظرفیت‌های لحظه‌ای دیگر در تاریخ جمهوری اسلامی، به سطح نمادین تقلیل یافته و از دست خواهد رفت.

بر مبنای آنچه گفته شد و ضرورت بهره‌گیری از فرصت ایجاد شده، در ادامه، پنج اهرم کلان برای بازآرایی ساختار سیاسی، ترمیم سرمایه اجتماعی و نوسازی نهادهای قدرت در ایران پس از جنگ ارائه می‌شود.

۱. نهادهای ساز به مثابه کنش در دل ساختار؛ نه پیرامون آن

پیشنهاد اول، تأسیس یک نهاد ملی دائمی برای «هماهنگی بازیگران متکثر» است. ما نیازمند نهادهای هستیم که مستقیماً در روند تصمیم‌سازی و توازن قدرت مداخله کند؛ نهادهای که نه به عنوان زائده‌ای از نظم موجود، بلکه به مثابه مکانیزمی برای «بازتولید مشروعیت از پایین» عمل کند. ترکیب این نهاد باید نه صرفاً از مدیران و نخبگان رسمی، بلکه از نمایندگان طبقات اجتماعی (کارگران، کشاورزان، فعالان مدنی، نمایندگان اصناف، چهره‌های بومی و حوزه‌های فرهنگی) تشکیل شود. هدف این نهاد نیز نه فقط مشورت‌دهی، بلکه «اعمال قدرت نرم نهادی» از طریق طراحی ضوابط الزام‌آور برای پیوست اجتماعی و مشارکتی در تصمیم‌گیری‌های کلان خواهد بود.

واکنش‌های میدانی اقشار مختلف مردم، از بسیج داوطلبانه نیروهای امدادی در در جای جای کشور گرفته تا همراهی بی‌سابقه کاربران شبکه‌های اجتماعی در داخل و خارج کشور با گفتمان ملی‌گرایی و دفاع ملی، نشان داد که نوعی «بازگشت به هویت جمعی» در حال رخ دادن است؛ ظرفیتی بی‌نظیر که اگر به درستی مدیریت شود، می‌تواند به سکویی برای عبور از فرسایش سرمایه اجتماعی، بازسازی مشروعیت نهادی و حتی آغاز فاز جدیدی از وفاق ملی بدل شود.

آنچه این نظریه را برای سیاست‌گذاری داخلی ایران در شرایط فعلی مهم می‌سازد، ظرفیت آن برای تعلیق شکاف‌های فرساینده سیاسی و ایجاد روزه‌ای برای گشایش ظرفیت‌های گفت‌وگوی ملی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. در روزها و هفته‌های اخیر، نخبگان فکری از جریان‌های مختلف سیاسی-از چهره‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب و حتی چهره‌هایی که پیش‌تر با وجهه انتقادی شدید خود علیه نظام شناخته می‌شدند- به‌طور کم‌سابقه‌ای از گزاره‌های مشابهی سخن گفتند: لزوم بازتعریف رابطه دولت-ملت، تقویت مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، کاهش تعارض نهادی، توازن نیروهای سیاسی در ایران و لزوم پایداری و رجوع به پاسخگویی در سطوح مختلف ساختار سیاسی کشور.

این هم‌گرایی بی‌سابقه، اگر به درستی به گفتمان سیاسی تبدیل شود، این امکان را فراهم می‌کند که نظام سیاسی ایران بدون توسل به سازوکارهای تقلیدی، از طریق سرمایه‌گذاری بر تجربه‌های ملی خود، به سوی طراحی مدل کارآمد حکمرانی مشارکت‌محور حرکت کند. در واقع، جنگ اگرچه تهدیدی نظامی بود، اما پدیده «رالی اطراف پرچم» آن را به یک فرصت سیاسی برای بازچینش میدان قدرت، احیای رابطه ساختاری میان مردم و نهادها و بازیابی اعتماد از دست‌رفته در برخی سطوح قدرت بدل ساخته است. مهم‌ترین چالش اما آن است که

۲. بازیابی مفهوم نمایندگی سیاسی از طریق تحول در نظام انتخاباتی و تربیت کادر سیاسی کارآمد

یکی از عمیق‌ترین بحران‌های نظام سیاسی ایران در دهه‌های اخیر، گسست فزاینده میان «نمایندگی رسمی» و «منافع واقعی طبقات اجتماعی» است. نهادهای انتخاباتی کشور - به‌ویژه مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی - به‌رغم نقش تعیین‌کننده‌شان در قانون‌گذاری و نظارت، نتوانسته‌اند به اندازه مطلوب، پاسخگوی تحولات متراکم در حوزه‌های مختلف باشند. این ناکارآمدی، ریشه در دو عامل بنیادین دارد: نخست، «ساختار محدودگرایانه و اکثریتی انتخابات» که به حذف جریان‌های اقلیت و نادیده‌گرفتن تنوع سیاسی می‌انجامد؛ دوم، «فقدان تربیت نهادمند کادر سیاسی»، که موجب چرخش چهره‌های فاقد کفایت نظری، مهارت تکنیکی و تجربه سیاست‌گذاری در سطوح مختلف تصمیم‌گیری شده است.

در پاسخ به این چالش، نخستین گام پیشنهادی، حرکت به‌سوی نظام انتخاباتی تناسبی است. این اصلاح، به‌ویژه در حوزه انتخابات مجلس شورای اسلامی، می‌تواند زمینه‌ساز گشایش واقعی در فضای رقابت سیاسی شود. در نظام تناسبی، سهم هر جریان سیاسی از کرسی‌ها متناسب با درصد آرای کسب‌شده خواهد بود، که موجب نمایندگی عادلانه‌تر اقلیت‌ها، جریان‌های مستقل، و گروه‌های اجتماعی متنوع خواهد شد. اجرای این اصلاح می‌تواند به تقویت مشارکت عمومی، کاهش شکاف‌های نهادی و احیای اعتماد به سازوکار انتخابات منجر شود. افزون بر این، نظام انتخاباتی تناسبی ظرفیتی راهبردی در برابر روندهای بعضاً پردکننده و حذف‌محور در فضای امنیتی‌شده و قطبی‌پس‌جنگ دارد. در شرایطی که میل به یک‌دست‌سازی سیاسی، زمینه‌ساز کاهش حضور جریان‌های متنوع در عرصه رسمی و تشدید واگرایی‌های اجتماعی می‌شود، انتخابات تناسبی

می‌تواند با فراهم‌کردن عرصه و زمینه‌ای داخلی، رسمی و قانون‌مند برای رقابت سیاسی، به جذب، بازنمایی و فعال‌سازی نیروهای اجتماعی و سیاسی متکثر منجر شود. این امر نه تنها از بروز سناریوهای خطرناک تجزیه‌طلبانه یا خشونت‌گرایانه در حاشیه ساختار رسمی جلوگیری می‌کند، بلکه با کاهش هزینه‌های مشارکت، به انسجام ملی، تقویت مشروعیت نظام و مدیریت خردمندانه تفاوت‌ها یاری می‌رساند. بدین‌ترتیب، انتخابات تناسبی به‌مثابه ابزاری بنیادین برای ارتقای ظرفیت حکمرانی در ایران امروز، باید در کانون توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

در گام دوم، باید به یک خلأ راهبردی در سیاست‌ورزی ایرانی توجه کرد: نبود نظام آموزش مستمر برای تربیت مدیران و نخبگان سیاسی. اکنون بخش مهمی از ناکارآمدی سیاست‌گذاری در کشور، ناشی از حضور چهره‌هایی است که بدون دانش نظری کافی، مهارت برنامه‌ریزی، یا تربیت سیاسی حرفه‌ای وارد ساختار قدرت شده‌اند. نگارنده پیش از این در قالب یادداشت‌های تخصصی و گزارشات کارشناسی به ابعاد و مکانیزم‌های این راهبرد پرداخت است. به این ترتیب برای حل این معضل، لازم است موضوع تربیت و آموزش مدیران برای تصدی کرسی‌ای مدیریت سیاسی در دستور کار نهادهای سیاسی کشور قرار گیرد.

ترکیب این دو راهبرد - اصلاح ساختار انتخاباتی و توجه و نهادسازی برای تربیت کادر سیاسی - می‌تواند گام بلندی در مسیر بازیابی مفهوم نمایندگی در جمهوری اسلامی ایران باشد. نمایندگی‌ای که نه صرفاً برگزیده آرا، بلکه محصول ترکیب «مشروعیت انتخاباتی» و «کفایت تکنیکی-نهادی» باشد و از این رهگذر، بتواند ساخت سیاسی را به جامعه باز پیوند دهد.

۳. فعال سازی منابع قدرت و اقتدار ملی از طریق روایت سازی

پیشنهاد سوم، ناظر به مسئله ای کمتر دیده شده است: «بحران روایت و معنا» در سیاست ایرانی. در وضع کنونی، دستگاه های حکمرانی گرفتار امنیت گرایی در سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی اند، در حالی که سیاست در ایران بیش از همیشه به «روایت سازی هم افزا» برای بازتولید انسجام اجتماعی نیاز دارد. راهکار پیشنهادی، تشکیل کارگروه روایت ملی با حضور نهادهای فرهنگی غیررسمی، فعالان رسانه ای و چهره های مرجع اجتماعی است. این کارگروه باید مأموریت داشته باشد تا هر رویداد ملی (جنگ، تحریم، بحران های زیست محیطی، انتخابات و...) را در قالب «داستان ملی» برای اقشار و گروه های مختلف در کشور روایت پذیر کند؛ روایتی که نه دولتی، بلکه برآمده از تعامل جامعه با سیاست باشد. این روایت سازی، باید بخشی از نظام سیاست گذاری شود و به صورت نهادی در ساختار بودجه، آموزش و تبلیغات عمومی ادغام گردد.

۴. تقویت نظام توزیع قدرت از طریق شناسایی گره های تصمیم سازی

راهبرد چهارم، برخاسته از یک آسیب شناسی ریشه دار در ساختار جمهوری اسلامی ایران است: فریبگی «نهادهای دارای قدرت بدون مسئولیت» و در عین حال، فقدان شفافیت و پاسخگویی در مسیر جریان تصمیم. راهکار پیشنهادی، تأسیس یک مرکز ملی برای «تحلیل و مهندسی فرآیندهای تصمیم سازی» است. مأموریت این مرکز باید شناسایی گلوگاه های نهادی، تراکم اختیارات، گسست های پاسخگویی و شفافیت زدایی در ساختار حکمرانی باشد. این نهاد همچنین میتواند علاوه بر شفاف سازی فرآیندهای موجود، از طریق داده کاوی و الگوسازی نهادی، پیشنهادهایی برای اصلاح فرآیندهای تصمیم گیری کلان، میانه و خرد ارائه دهد.

۵. طراحی «پیمان بازسازی قدرت مشروع» در چارچوب گفتمان امنیت ملی تمدنی

پیشنهاد نهایی، ناظر بر نیاز مبرم به همگرایی گفتمانی است. آنچه در شرایط پساجنگ اهمیت دارد، نه صرفاً نوسازی سازه های نهادی، بلکه بازتعریف بنیادهای «مشروعیت تمدنی» کشور است. ما نیازمند آن هستیم که یک گفتمان کلان فراگیر-فراتر از شکاف های اصولگرا/اصلاح طلب- بر «امنیت ملی به مثابه امنیت تمدنی» بنا شود. این گفتمان، باید با مشارکت نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی به طراحی یک «پیمان بازسازی/بازنگری مشروعیت» بیانجامد. در این پیمان، سه سطح از مشروعیت باید همزمان مورد بازآفرینی و بهبود قرار گیرند:

- الف) مشروعیت اعتقادی که بنیان معرفتی و ارزشی نظام را تشکیل می دهد و در پیوند با ادراک جامعه از نسبت میان دین، قدرت و مردم معنا می یابد. در این سطح، یکی از چالش های بنیادین، تضاد یا تنش گاه پنهان میان دو رویکرد مشروعیت بخش است: از یک سو، نگاه امت گرا که بر هویت فراملی، وحدت اسلامی و تقدم جامعه مؤمنان بر مرزهای ملی تأکید دارد و از سوی دیگر، نگاه ملت گرا که بر حاکمیت ملی، قرارداد اجتماعی درون سرزمینی و نقش رأی و اراده مردم به مثابه منبع مشروعیت سیاسی تأکید می کند. بازتعریف مشروعیت اعتقادی در دوره پساجنگ، ناگزیر از نوعی تعادل بخشی و بازنگری در نسبت این دو افق فکری است؛ به گونه ای که بتواند زمینه های انسجام درونی، تعلق جمعی و پاسخگویی سیاسی را تقویت نماید.

- (ب) مشروعیت کارکردی با بهبود ملموس کیفیت زندگی روزمره مردم، کارآمدی نظام حکمرانی، عدالت در توزیع منابع و قابلیت پاسخگویی نهادهای گره خورده است. این سطح از مشروعیت، پیوند مستقیمی با تجربه زیسته مردم از نهادهای حکمرانی دارد و بدون بهبود عینی و ادراکی آن، حتی مشروعیت‌های تاریخی یا اعتقادی نیز دچار فرسایش می‌شوند.

- (ج) مشروعیت نمادین که ناظر بر نوسازی نظام نشانه‌ها، چهره‌ها، مناسک و گفتارهای رسمی است و باید بتواند با زبان فرهنگی و احساسی نسل‌های جدید و گروه‌های متنوع اجتماعی گفت‌وگو کند. در این سطح، پیوند میان حافظه جمعی، افتخارات تاریخی و افقی قابل درک از آینده کشور باید احیا و بازآفرینی شود تا نمادها به بازتابی زنده و قابل‌باور از اقتدار مشروع بدل گردند.



میراث جنگ ۱۲ روزه برای حکمران ایرانی

تفکر آینده نگر در عصر عدم قطعیت

عاطفه مرادی اسلامی

مشاور گروه مطالعات پارلمان اندیشکده حکمرانی شریف

گویی اینطور تصور می شود که با درج یک زیرنویس مبنی بر پرهیز نسبت به پیگیری اخبار از مراجع غیر رسمی، واقعا مخاطب عمومی از پیگیری منصرف می شود و با دلی آسوده منتظر اخبار رسمی می ماند. البته در تجربه اخیر، حضور خبرنگاران در محل حوادث و بازتاب آن اتفاق مثبتی بود، ولی همچنان تا حد زیادی رسانه ملی محل پخش سرود و رجز خوانی های حماسی بود، تا آگاهی عمومی نسبت به حجم خسارات وارده از سوی دو طرف جنگ و تحلیل سناریوهای پیش روی کشور..

در این میان حضور با صلابت مجری شبکه خبر حین حمله به ساختمان صدا و سیما یکی از بزرگترین دستاوردهای این نهاد در مدیریت بحران جنگ را رقم زد که بیش از آمادگی ساختاری به کنش انفرادی حرفه ای خانم سحر امامی مجری شبکه خبر و برخی از عوامل پشت صحنه برمیگردد. همچنین ابتکار عمل به موقع شبکه پویا برای ایجاد سرگرمی و تداوم احساس امنیت کودکان با توجه به سردرگمی و اضطراب فراگیر خانواده ها، قابل تقدیر بود.

اما در مجموع نهاد رسانه ملی در فقدان مولفه های اعتماد آفرین همچون بازتاب به موقع و نسبتا کامل وقایع و گشودگی سیاستی در دعوت از کارشناسان مستقل و شکل گیری مباحثه های فنی حرفه ای نسبت به تبعات جنگ و عملکرد های داخلی و همچنین خلق روایت های متکثر و رسمیت بخشی به تجربه متفاوت ایرانیان از مواجهه با جنگ، با یک رقیب جدی یعنی شبکه های فارسی زبان معاند روبروست که ماموریتی جز تضعیف اعتماد عمومی جامعه ایرانی با انواع شیطننت های رسانه ای ندارند. در کنار صدا و سیما، استفاده از ادبیات میهن دوستانه و تاکید بر ارزش های ملی در گفتمان دولت چهاردهم ظرفیت موثری را در تقویت انسجام اجتماعی و همراه ساختن اقشار ناراضی در فرایند

در سالیان اخیر، آینده پژوهان و محققان حوزه نوآوری و فناوری به کرات از لزوم تغییر در پارادایم سیاستگذاری کشور مبتنی بر ابزارهای آینده پژوهی و متناسب با سرعت تحولات نوآورانه در عرصه های فنی و اجتماعی سخن گفته بودند؛ هرچند که نظر می رسد سیاستگذاران درک عمیقی از ضرورت این تغییر نداشتند و بیش از پیش نگرانی و نوآوری در حکمرانی، به اداره روزمره های حکمرانی مشغول بودند. جنگ تحمیلی اسراییل علیه ایران، همان موفقی بود که سیاستگذار ایرانی را وادار به تامل و پیش نگرانی در شرایط عدم قطعیت کرد.

پنجره فرصتی که علیرغم تلخکامی های اجتماعی و نظامی اش، میتواند نقطه شروعی برای بازنگری در ماشین تصمیم سازی کشور و فرایندهای سیاستی با شناخت از افکار و برنامه های دیگران برای آینده، معنابخشی به ایده های جدید با درک تحولات بالقوه و پیامدهای احتمالی هر تصمیم و فرصت سازی برای گفتگوهای ملی در راستای ایجاد اجماع سیاسی و توافق جمعی باشد.

فضای مبهم توقف جنگ میان ایران و اسرئیل فرصتی را فراهم ساخته تا با مرور اجمالی مجموع کنش های حاکمیتی در مدیریت بحران جنگ، نقاط ضعف و قوت نهادهای عمومی در این بازه را ارزیابی کرد و به یک فهرست از ضرورت های اقدام در دوران جاری مبتنی بر پیش بینی سناریوهای احتمالی دست یافت.

۱. مرجعیت رسانه ای

از سحرگاه ۲۳ خرداد به این سو، فقدان آمادگی خبری در رسانه ملی از حیث نوع و میزان بازتاب اخبار و سردرگمی عمومی از وقایع در حال اتفاق، باز هم ضعف جدی این نهاد رسمی در مرجعیت رسانه ای را یادآور شد.

تداوم شرایط عدم قطعیت ناشی از جنگ با تشریک مساعی کسب و کارها و دولت اخذ شود.

همچنانکه حکمرانی پیش بینی نگر بر ابزارهای کمتر سختگیرانه و کمتر تجویزی تأکید دارد و آن دسته از ابزارهای حاکمیتی را ترجیح می دهد که همکاری بین سیاست گذاران و ذینفعان را تقویت می کند و بیشتر آینده نگر است تا واکنشی. این رویکرد مبتنی بر امکان تصمیم گیری مبهم، کنار گذاشتن «اجتناب از عدم قطعیت» و ترویج یادگیری سازمانی مبتنی بر عمل به جای تصمیمات استراتژیک است. در این زمینه، مهم است که تأکید کنیم که پیش بینی به طور سنتی به پیش بینی ریسک ها اشاره دارد، یعنی موقعیتهایی که احتمال وقوع آن ها بالاست و بر اساس شواهد موجود قابل پیش بینی هستند. تکنیک های آینده و تفکر آینده به دنبال توسعه ابزارهایی برای سازگاری با عدم اطمینان با کاوش در طیف گسترده ای از آینده های قابل تصور است. در این زمینه ادبیات تنظیم گری پویا و تنظیم گری پاسخگو توصیه هایی برای سیاست گذاران دارد.

۳. عملکرد قوه قضائیه

بنا به اقتضای شرایط جنگی، تشکیل شعبه ویژه رسیدگی به جرایم بزهکاران جنگی و رسیدگی خارج از نوبت پرونده های مرتبط به آنها، از اقدامات مثبت قوه قضائیه بود. قابل توجه است که اگر فرایند دادرسی و مجازات محکومین، پیوست رسانه ای مشخصی را به همراه داشته باشد، ضمن پیشگیری از شائبه های احتمالی آینده نسبت به نحوه رسیدگی به پرونده ها، همچنانکه در دهه ۶۰ اتفاق افتاد، بازدارندگی بیشتری را برای مجرمین بالقوه رقم می زند و اعتماد عمومی نسبت به عملکرد قوه را بیش از پیش می کند.

مدیریت روانی جنگ ایجاد کرد. اما ضعف سخنوری در شخص رئیس جمهور و فقدان توان گفتگوی تعاملی برانگیزاننده با عموم مردم، امری مشهود است که می تواند با حضور پررنگ تر مشاوران رسانه ای دولت در تریبون های رسمی جبران شود. همچنین شکل گیری کمپین به نام ایران توانست فضایی را برای وحدت آفرینی از دل تکرر موجود در اقشار متنوع جامعه ایرانی ایجاد کند که در ادامه اگر برنامه های جمعی مشخصی را برای حفظ جامعه مخاطبان خود تشکیل دهد میتواند ابزار اجتماعی موثری برای حفظ انسجام در شرایط آتش بس باشد.

۲. اداره خدمات عمومی

در این ایام اتخاذ تدابیری برای رتق و فتق امور جاری شهروندان و تداوم تامین خدمات عمومی ضروری قابل تقدیر بود، هرچند که در ادامه با توجه به وضعیت مبهم آتش بس، دولت بایستی ضمن تدوین پروتکل مدیریت بحران به مثابه پیوست از پیش تعیین شده برای کلیه دستگاه های اداری کشور، اقدامات پیشگیرانه لازم برای به حداقل رساندن هزینه های تعطیلی و بهینه سازی دورکاری را پیگیری نماید.

این مهم علاوه بر اصلاحات فرایندی، به روز رسانی ابعاد فنی سامانه های خدمات عمومی را اقتضا دارد. در بخش خصوصی هم حضور داوطلبانه برخی کسبه و تعطیلی بخش دیگر امکان تنظیم گری خدمات عمومی ارائه شده توسط این بخش را سلب میکرد و مردم را سردرگم می ساخت.

لذا در ادامه بایستی دستورالعمل های لازم جهت تنظیم فعالیت های کسب و کارهای خدماتی در زمان بحران با مشارکت اصناف مختلف تدوین و ابلاغ شود. همچنین ضروری است تا راهبردهای لازم برای پیشگیری از ضرر مالی بلند مدت بخش خصوصی با

۳. تقویت جایگاه نهادهای مدنی، پایگاه های محلی و احزاب در ساخت سیاسی کشور و مشارکت دادن این نهادها در فرایندهای تصمیم سازی رسمی

۴. ایجاد زیر ساخت فنی لازم برای شکوفایی نوآوری های اجتماعی در راستای هم آفرینی برای پاسخ به نیازهای محلی و تلاش به سمت مردمی سازی هرچه بیشتر فرایند خدمت عمومی

مساله بعدی اختلال در ارائه خدمت و پاسخگویی شعب به مراجعین عادی بود که با توجه به حساسیت مالی و حیثیتی برخی پرونده های حقوقی، محل نقد است و ضروری است تا قوه قضائیه تدبیر مشخصی برای فعالیت مستمر شعبات و دفاتر اجرای احکام بیندیشد تا در صورت تکرار وضعیت جنگی، پیگیری شکایات معلق نگردد.

۴. اراده سیاسی کلان برای حفظ انسجام اجتماعی

مجموع نهادهای سیاسی کشور طی ۱۲ روز جنگ تحمیلی به این باور رسیدند که حفظ وحدت اجتماعی مهمترین ضرورت داخلی برای فائق آمدن بر شرایط جنگی است و لذا گشودگی سیاسی قابل توجهی را در تعامل با اشخاص و نهادهای منتقد ایران دوست روا داشتند. به طوری که در این ۱۲ روز شاهد همراهی همه اقشار اجتماع با «میدان» بودیم، چیزی که در مخیله دشمنان نمی گنجید و از قضا شکاف های اجتماعی موجود در کشور و قطبیدگی فضای سیاسی آن ها را به طمع حمله و تغییر رژیم وا داشته بود.

در ادامه فضای آتش بس، بی تردید حفظ انسجام شکل گرفته اولویت اصلی حکمرانی ماست که الزاماتی را برای تحقق می طلبد:

۱. تاب آوری و رواداری نهادهای سیاستگذار و مشارکتی شدن هر چه بیشتر فرایندهای تصمیم سازی و تصمیم گیری در حوزه های اجتماعی و فرهنگی

۲. تقویت روحیه میهن دوستی در نسل های جدید به عنوان دستور کار ویژه نهادهای فرهنگی و اجتماعی

بایسته‌های رسانه‌ای جنگ ایران و اسرائیل

در عصر «فراواقعیت»

سید محمد رضا دادگستر

پژوهشگر گروه تنظیم‌گری اندیشکده حکمرانی شریف



روایت‌سازی در شبکه‌های بین‌المللی با تکیه بر توان مردمی

در حالیکه در پنج روز نخست جنگ ایران و اسرائیل وضعیت اینترنت کشور با تغییر خاصی همراه نبود، وزارت ارتباطات در ۲۸ خرداد و طی اطلاعیه‌ای از محدودیت دسترسی کاربران به شبکه اینترنت خبر داد. اگرچه در اطلاعیه مذکور تصریح شده بود که محدودیت‌ها موقتی و به دلیل سوءاستفاده دشمن از شبکه‌ی ارتباطی کشور برای اهداف نظامی وضع شده است، با این حال نمی‌توان از پیامدهای این تصمیم چشم پوشید.

در روزهای نخست جنگ بسیاری از کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی مانند ایکس و اینستاگرام توجه کاربران بین‌المللی را به شهرهای زیر بمباران ایران جلب کردند و طیف گسترده‌ای از چهره‌های مشهور و تاثیرگذار نیز حملات را محکوم کردند. اما نیمه دوم جنگ با خاموش شدن این نیروی اجتماعی قابل توجه همراه بود که فضا را برای سنگین تر شدن کفه ترازو به نفع روایت‌های اسرائیلی فراهم کرد (که با توجه به موفقیت حملات موشکی ایران به اسرائیل، مخاطب بین‌المللی آمادگی بیشتری برای پذیرش آن داشت).

فقدان دسترسی به اینترنت بین‌الملل منجر به بروز نگرانی‌هایی برای ایرانیان خارج از کشور شد که مسیرهای ارتباطی با خانواده‌های خود در ایران را از دست داده بودند و انجام امور روزمره برای کاربران داخل کشور را نیز مختل کرد. بر این اساس، این اقدام آسیب‌هایی را برای اعتماد اجتماعی به حاکمیت در پی داشت. نیاز است که در تصمیمات آتی این کژکارکردهای محدودیت اینترنت مورد توجه قرار گیرند و تا حد ممکن فضا برای خلق روایت‌های مردمی در شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی گشوده باشد.

بودریار، فیلسوف مشهور فرانسوی، درباره جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ گفته مشهوری دارد: «جنگ خلیج فارس رخ نداد». منظور بودریار این بود که آنچه عموم مردم جهان از جنگ خلیج فارس درک کردند، صحنه‌هایی بود که توسط رسانه‌ها، به‌ویژه CNN، مخابره می‌شد. در واقع بازنمایی رسانه‌ای جنگ جای خود منازعه، با تمامی خشونت و هرج و مرجش، را گرفته بود. بودریار بر این باور بود که مردم بیش از آنکه از رسانه‌ها واقعیت را دریافت کنند، به تماشای «فراواقعیت» می‌نشینند؛ تصویری از واقعیت که از خود آن قدرتمندتر و فریبنده‌تر است.

بیش از ۳۰ سال از زمانی که بودریار از فراواقعیت سخن گفته بود می‌گذرد و اکنون اهمیت آن بیشتر شده است. در منازعات جهان در یک دهه گذشته (نظیر خیزش داعش در ۲۰۱۵، جنگ روسیه و اوکراین از ۲۰۲۲ و جنگ چهارروزه هند و پاکستان در ۲۰۲۵)، صفحات تلفن‌های همراه هوشمند بودند که دوشادوش تلویزیون‌های مختلف، صحنه نبرد را به صورت زنده گزارش می‌کردند. شبکه‌های اجتماعی نیز خود صحنه نبردی دیگر بودند و طرفین هر کدام سعی داشتند که روایت خود از جنگ را وایرال کنند. ویدئوهایی که به سرعت دست به دست می‌شوند کارویژه جنگ روانی را هم ایفا می‌کنند و هر کدام از طرفین در تلاش‌اند تا هر چه بیشتر سازوبرگ نظامی خود را به رخ ملت مقابل بکشند و هراس در دل آن‌ها افکنند.

در چنین فضایی، ایران و اسرائیل از ۱۲ ژوئن تا ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵ وارد فاز درگیری نظامی شدند و گمان می‌رود که در روزهای پس از نگرارش این سطور، وارد مرحله دیگری از جنگ شوند. از این رو ضروری است که راهبردهای رسانه‌ای کشور متناسب با شرایط خاص حاکم مورد بررسی، اصلاح و بازنگری قرار گیرند. در ادامه به شماری از درس‌آموخته‌ها و پیشنهادات سیاستی ناظر بر هر کدام اشاره می‌شود.

اطلاعات جعلی و تولید مستمر روایت‌های واکنشی در پاسخ به اخبار نادرست دشمن.

نخبگان و استفاده از شبکه‌های تخصصی

گروه‌های نخبگانی مختلف مانند اساتید دانشگاه، پژوهشگران، بازرگانان، نویسندگان و فیلم‌سازان معمولاً در عین اینکه در شبکه‌های عمومی مانند ایکس، اینستاگرام، فیس‌بوک و بلواسکای حضور دارند، اجتماعات مجازی و سکوه‌های خاص خود را هم دارند که به نشر محتوای تخصصی مربوط به این نخبگان اختصاص دارد. برای مثال پژوهشگران و اندیشمندان روابط بین‌الملل دیدگاه‌های خود را در وبگاه‌هایی مانند فارن افرز، فارن پالیسی و ای اینترنشنال ریلیشنز بازتاب می‌دهند.

در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل از این ظرفیت به درستی استفاده نشد و بیشتر تضارب آرای نخبگانی در شبکه‌های داخلی اتفاق می‌افتاد. اگرچه موانعی مانند عدم آشنایی کافی با زبان انگلیسی و سوگیری شبکه‌ها نسبت به محتوای منتشره وجود دارد، اما با آغاز روند مشارکت دانشگاهیان در این بخش‌ها به تدریج می‌توان بر موانع فائق آمد. امروزه دیپلماسی نخبگانی به تدریج در حال طی کردن روند بلوغ و جاافتادن به عنوان یک اصطلاح تخصصی در ادبیات سیاست خارجی است و رسانه‌ها و موسسات بین‌المللی نیز بیش از پیش در مورد متنوع‌سازی دیدگاه‌های نخبگان در موضوعات مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند. از این رو پیشنهاد می‌شود که با همکاری با ایرانیان خارج از کشور که دسترسی بهتری به چنین شبکه‌هایی دارند، مسیر برای انتشار تحلیل‌های پژوهشگران مقیم ایران فراهم شود. این تحلیل‌ها به‌ویژه در میانه بحران نقش قابل‌توجهی در جهت‌دهی به نگرش گروه‌های ذینفع و سیاست‌گذاران دارند.

ایجاد سپر در برابر اخبار نادرست و اطلاعات غلط

عنصر جدایی‌ناپذیر فعالیت‌های رسانه‌ای و خبری، سرعت بالای آن است که در زمان بحران‌هایی مانند جنگ تقریباً از کنترل خارج می‌شود. حتی بی‌توجه‌ترین افراد به امور عمومی نیز در زمانه جنگ مدام اخبار را چک می‌کنند و رسانه‌ها نمی‌خواهند از این سیل توجه و مخاطب بی‌نصیب بمانند. اما در این بین بسیاری از اخبار نادرست نیز در میان انبوه اخبار دیگر نشر پیدا می‌کنند و وایرال می‌شوند. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نیز بیانگر آن بود که تا چه اندازه میس اینفورمیشن و دیس اینفورمیشن قابلیت فراگیری در زمانه جنگ را دارند. برای مثال ویدئوهایی از سرنگونی جنگنده ۴۳۵ اسرائیل در رسانه‌های ایرانی منتشر شد که در نهایت مشخص شد توسط هوش مصنوعی تولید شده است. یا عکس‌هایی از درگیری در پناهگاه‌های تل‌آویو پخش شده بود که مشخص شد مربوط به سال ۲۰۲۳ بوده است.

در چنین شرایطی نیاز است که گروه‌های مستقل فکت‌چکینگ و متخصص‌های مربوطه به سرعت وارد عمل شده و فرآیند صحت‌سنجی را انجام دهند. اما مهم‌تر از آن احتراز بنگاه‌های خبررسانی رسمی از انتشار اخباری است که صحت آن‌ها با اطمینان تایید نشده است. خبرگزاری‌های بزرگ در عصر کانال‌های تلگرامی با رقبایی روبه‌رو هستند که قیدوبندهای آن‌ها را ندارند و می‌توانند برای مخاطبان محتوای جذاب تولید کنند، اما در نهایت اعتبار این خبرگزاری‌هایی به اخبار درستی است که نشر می‌دهند ولو اگر کندتر از رقبای تلگرامی‌شان عمل کنند.

با توجه به دیگر نمونه‌های جنگ‌های مدرن مانند جنگ روسیه و اوکراین، می‌توان به پیشنهادات سیاستی دیگر برای مقابله با اخبار نادرست نیز اشاره کرد مانند تشکیل یک ستاد مرکزی «رصد و پاسخ» به اطلاعات غلط و عملیات روانی دشمن، همکاری با پلتفرم‌های رسانه‌ای برای حذف یا علامت‌گذاری

استفاده از قالب‌های رسانه‌ای متفاوت

سرعت تحولات و اتفاقات در جنگ ۱۲ روزه بسیار بالا بود و عموم مردم در معرض بمباران‌های خبری قرار داشتند. عمده‌ترین قالب مورد استفاده صداوسیما در این وضعیت گزارش‌های خبری و مصاحبه با کارشناسان بود که اگرچه از منظر کارکرد اطلاع‌رسانی اهمیت خاص خود را دارد، اما برای مخاطب عامه فاقد جذابیت‌های لازم است. قالب‌های دیگری که در منازعات جهان در ده سال اخیر مورد توجه قرار گرفتند، نظیر مستند یا خرده‌روایت‌های شخصی، امکان تاثیرگذاری بیشتری بر مخاطب دارند.

تا زمانی که برای عموم افراد جنگ تبدیل به داستانی تلخ و شیرین از زندگی نشود و در حد اطلاع‌یافتن از تعداد اماکن تخریب‌شده و شهروندان به‌شهادت‌رسیده محدود بماند، همراهی قابل‌توجهی به دنبال نخواهد داشت. از این رو تولید مستندهای کوتاه که پیشینه جنگ و خط سیر آن را بازگو کند یا به روایت بازماندگان حادثه بپردازند توصیه می‌شود. جنگ‌هایی در طول تاریخ ماندگار بوده‌اند که حماسه‌های انسانی آن‌ها به رشته تحریر درآمده‌اند و احساسات میلیون‌ها نفر در اقصی نقاط جهان را تکان داده‌اند. بررسی تجربه اوکراین در جنگ با روسیه از ۲۰۲۲ به این سو نشان می‌دهد که مستندسازی جنگ توسط آن‌ها چهار رکن اساسی داشته است:

(۱) انسانی‌سازی قربانیان و ساختن همدلی جهانی: نمایش چهره‌ی کودکان، مادران، سربازان و پناهندگان برای درگیر کردن احساسات بین‌المللی.

(۲) بازنمایی جنایات جنگی روسیه برای مشروع‌سازی مقاومت: مستندات دقیق از بمباران‌های غیرنظامی، شکنجه، یا اعدام‌های میدانی در بوچا، خارکیف، ماریوپل و...

(۳) ایجاد روایت مقاومت و هویت ملی اوکراینی: استفاده از روایت‌هایی مثل «مادرانی که داوطلبانه به جبهه می‌روند»، یا «شهرداری که تا لحظه محاصره در محل کار خود باقی ماند».

(۴) بهره‌برداری از زبان سینما برای سیاست خارجی: مستندسازی با زبان جهانی، با کیفیت تولید بالا، برای پخش در جشنواره‌ها و شبکه‌های بین‌المللی.

دیپلماسی رسانه‌ای با تمرکز بر رسانه‌های مرجع بین‌المللی

در اول این نوشته به اهمیت CNN در بازنمایی جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ اشاره شد. پس از گذشت بیش از سه دهه کماکان در بر همان پاشنه می‌چرخد و حتی تمرکز بنگاه‌های رسانه‌ای بزرگ و جریان‌ساز جهان بیشتر هم شده است. فلذا اتکای صرف به صداوسیمای ملی نمی‌تواند به روایت‌سازی‌های گسترده برای عموم مردم دنیا بینجامد و این رسانه فاقد ظرفیت‌های انجام چنین کاری، حداقل در برهه زمانی فعلی، است.

نمونه‌های موفق خلق روایت ملی بیانگر آن است که مسئولان دولتی و نخبگان یک کشور درگیر جنگ همواره با خبرنگاران رسانه‌هایی مانند CNN، BBC، دویچه وله، الجزیره و... در ارتباط هستند و واقعیت‌های جنگ را بازنمایی می‌کنند. حتی ضمن رعایت شرایط امنیتی امکان بازدید خبرنگاران خارجی از میدان نبرد و محل‌های آسیب‌دیده و مصاحبه با بازماندگان فراهم می‌شود. پیشنهاد می‌شود که ایران نیز از چنین ظرفیتی استفاده کرده و حتی زمینه حضور اینفلوئنسرهای مستقل و چهره‌های رسانه‌ای شاخص را فراهم کند. نسخه دیگر این پیشنهاد سیاستی اختصاص بخشی از زمان برنامه‌های تلویزیونی به گفت‌وگوی مجازی با این چهره‌هاست.



بایسته های بازآرایی دکترین سایبری جمهوری اسلامی ایران در پرتوی جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی

رضا احمدی فشارکی

مدیر گروه حکمرانی دیجیتال اندیشکده حکمرانی شریف

در دهه‌های اخیر، فضای مجازی از یک بستر صرفاً ارتباطی به یکی از میدان‌های اصلی رقابت و منازعه در روابط بین‌الملل تبدیل شده‌است. جنگ‌های نوین دیگر تنها در عرصه‌های فیزیکی مانند زمین، هوا و دریا رخ نمی‌دهند، بلکه در حوزه‌هایی مانند فضای سایبری و عملیات شناختی نیز جریان دارند و در این میان، کشورهایی که نسبت به تهدیدات این حوزه بی‌توجه باشند، عملاً بخشی از امنیت ملی خود را نادیده گرفته‌اند.

برای جمهوری اسلامی ایران، این وضعیت اهمیتی دوچندان دارد. از یک‌سو، کشور همواره هدف تهدیدات سازمان‌یافته و پیچیده سایبری از سوی دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود بوده‌است. از سوی دیگر، جایگاه راهبردی ایران، تحولات ساختارهای اقتصادی در سایه فضای دیجیتال و حساسیت افکار عمومی نسبت به اختلالات زیرساختی، ضرورت توجه ویژه به بازآرایی دکترین سایبری را افزایش داده‌است و در چنین فضایی، صرفاً داشتن ظرفیت‌های فنی یا نیروهای متخصص کافی نیست، بلکه ایران نیازمند یک چارچوب راهبردی جامع، هوشمند و بازدارنده برای مواجهه با تهدیدات پیچیده فضای سایبری است.

زیرساخت‌های حیاتی ایران شامل حوزه‌هایی مانند انرژی، حمل‌ونقل، بانکداری، آب و فاضلاب، سلامت و دولت الکترونیک است که هرگونه اختلال در آن‌ها می‌تواند بحران‌های گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد کند. تهدیدات سایبری در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که دشمنان ایران به‌ویژه رژیم صهیونیستی گاه‌آ توانسته‌اند با شناسایی نقاط ضعف در سامانه‌های صنعتی مانند سامانه‌های کارت سوخت، شبکه سراسری راه‌آهن و سیستم‌های بانکداری الکترونیکی، حملاتی هدفمند و تأثیرگذار انجام دهند و چه بسا این حملات منجر به بی‌ثباتی روانی و بی‌اعتمادی اجتماعی نیز گردیده‌است.

منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در فضای سایبری، یکی از بارزترین نمونه‌های جنگ سایبری منطقه‌ای با ابعاد جهانی است. این درگیری نه‌تنها سابقه‌ای طولانی دارد، بلکه در سال‌های گذشته و به‌ویژه در جنگ اخیر، به شکل کیفی و کمی توسعه یافته‌است. اگرچه در دهه گذشته، جنگ سایبری اغلب در قالب حملات هدفمند علیه زیرساخت‌های حیاتی و بدون اعلام رسمی صورت می‌گرفت، در حال حاضر این حملات به بخش‌های عمومی، رسانه‌ای و خدماتی نیز گسترش یافته‌اند.

نکته مهم‌تر، تغییر راهبرد به‌ویژه از سوی طرف مقابل در استفاده از حملات سایبری به‌عنوان ابزار جنگ روانی است. هدف از حملات سایبری دشمن را دیگر نمی‌توان صرفاً تخریب زیرساخت دانست، بلکه ایجاد اختلال روانی، بی‌اعتمادی عمومی و تضعیف انسجام اجتماعی نیز از اهداف این‌گونه حملات است. جنگ سایبری دیگر پدیده‌ای پنهان و محرمانه نیست، بلکه گاهی به‌طور علنی اطلاع‌رسانی می‌شود تا پیامدهای رسانه‌ای و روان‌شناختی آن به حداکثر برسد. این تحولات نشان می‌دهد که ایران دیگر نمی‌تواند تنها با ابزارهای فنی و دفاعی با این تهدیدات مقابله کند، بلکه نیازمند دکترین سایبری فعال، بازدارنده و جامع است که همه ابعاد امنیتی، سیاسی و اجتماعی را پوشش دهد.

شاید بتوان گفت که رویکرد عملی کشور در مواجهه با تهدیدات سایبری در سال‌های اخیر، مبتنی بر محورهایی همچون دفاع فعال با ابزارهای دفاعی و اقدامات پیش‌دستانه، بهره‌گیری از ابزارهای پراکسی یا نیابتی برای مقابله با دشمنان قدرتمند در فضای دیجیتال، تلاش برای بومی‌سازی زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی مانند شبکه ملی اطلاعات به‌عنوان راهی برای کاهش وابستگی و افزایش امنیت و مواردی از این قبیل بوده‌است.

انکارناپذیر بوده و عبارت از توان کشور برای ادامه کارکرد حیاتی زیرساخت‌ها، حفظ خدمات پایه و بازیابی سریع پس از حمله است. تاب‌آوری نیازمند آمادگی نهادی، آموزش عمومی، رزمایش‌های منظم، تنوع زنجیره تأمین و ذخیره‌سازی منابع جایگزین است و بدون تاب‌آوری، حتی توان دفاع یا پاسخ نیز بی‌اثر خواهد بود.

تحولات پرشتاب در حوزه فناوری اطلاعات و امنیت سایبری و همچنین تجربه جنگ سایبری تمام‌عیار میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی نشان داده‌است که زمان واکنش‌های پراکنده و سیاست‌گذاری‌های موردی به پایان رسیده‌است. فضای مجازی به صحنه‌ای حیاتی برای بقاء، مشروعیت و امنیت ملی تبدیل شده و کشورهایی که فاقد دکترین منسجم و آینده‌نگر در این حوزه باشند، در برابر تهدیدات نامتقارن و هوشمندانه، آسیب‌پذیر خواهند بود.

با توجه به شرایط پیش‌آمده در جنگ اخیر و شکاف‌های راهبردی موجود، بازآرایی دکترین سایبری ایران باید با مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ و شجاعانه صورت گیرد. کشور نیازمند یک سند بالادستی منسجم است که جایگاه امنیت سایبری را در نظام امنیت ملی تعریف کند، اصول بازدارندگی، پاسخ و تاب‌آوری را تشریح کند و تقسیم کار میان نهادها را مشخص سازد.

همچنین فقدان یک نهاد هماهنگ‌کننده و یا ایستایی نهادهای متولی در مواجهه با پویایی تحولات حوزه امنیت سایبری، موجب آشفتگی ساختاری-کارکردی خواهد شد. با توجه به این که تهدیدات سایبری از منظر گسترش کاربرد و تنوع ابزارهای مورد استفاده با سایر تهدیدات نوین امروزی بسیار متفاوت است و با سرعت بسیار زیادی رو به افزایش و در حال تغییر و تحولات است، شاید تشکیل قرارگاهی ملی واحد با حضور نیروهای نظامی، امنیتی، فنی، قضایی

اگرچه توسعه زیرساخت‌های بومی مانند شبکه ملی اطلاعات، ایجاد سامانه‌های رمزنگاری داخلی، تقویت نیروهای متخصص از طریق دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های فنی و همچنین استفاده از راهبرد پراکسی‌محور در مقابله با دشمنان پر قدرت بیانگر شکل‌گیری ظرفیت فنی قابل اتکایی در برخی نهادهاست، اما بررسی دکترین فعلی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سایبری نشان می‌دهد که این دکترین با وجود برخی نقاط قوت قابل توجه، همچنان از کاستی‌های بنیادین در طراحی، هماهنگی و اجرای راهبردها در مواجهه با تهدیدات سایبری رنج می‌برد. به عبارتی، اگرچه نهادهای متعددی اعم از نظامی، امنیتی، دولتی و فنی به اشکال مختلف، در مقابله با تهدیدات سایبری تلاش می‌کنند، اما در صورت فقدان دکترین‌های روشن، هماهنگ و چندلایه در این حوزه و بدون هماهنگی و نقشه راه مشترک، این هم‌افزایی نتیجه‌ای جز تداخل وظایف و کاهش کارایی در مواجهه با تهدیدات پیچیده نخواهد داشت.

هر دکترین سایبری کارآمد باید بر سه ستون اصلی بازدارندگی، پاسخ‌دهی و تاب‌آوری استوار باشد. این سه‌گانه، بنیان‌گذار یک ساختار دفاعی-تهاجمی منسجم است که نه تنها مانع حملات می‌شود، بلکه در صورت بروز حمله، توان پاسخ و تداوم عملکرد کشور را تضمین می‌کند. سیاست بازدارندگی مؤثر، به ایجاد تردید در ذهن دشمن و جلوگیری از حمله در وهله اول کمک می‌کند و باید بخشی از دکترین باشد. پاسخ قاطع نیز باید متناسب و قانونی به‌وضوح تعریف شود و دکترین سایبری علاوه بر تعریف سازوکارهایی برای مدیریت زمان بحران، تصمیم‌گیری سریع و ارتباط با افکار عمومی، باید برای پرسش‌هایی همچون چه نهادی مسئول پاسخ است، سطح پاسخ چقدر باید باشد، آیا پاسخ باید سایبری باشد یا می‌تواند ابعاد حقوقی و بین‌المللی نیز داشته باشد و سؤالاتی از این قبیل، پاسخ‌های روشنی داشته باشد. در نهایت، توجه به تاب‌آوری دیجیتال به‌عنوان حلقه نهایی این زنجیره، ضرورتی

بازنگری و نوسازی دکترین سایبری نه یک اقدام اضطراری مقطعی، بلکه پروژه‌ای مستمر و راهبردی است که آینده حاکمیت دیجیتال و امنیت ملی کشور را رقم خواهد زد. لازم است که نگاه راهبردی به امنیت سایبری از سطح فنی صرف فراتر رفته و به مسئله‌ای چندوجهی با ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تبدیل شود. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و تنش‌های دائمی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران باید پیشگام در تدوین دکترین سایبری بومی، هوشمند و متناسب با الزامات قرن بیست‌ویکم باشد تا ان شاء الله بتواند توأمان با نبرد در جبهه‌های جنگ سخت، از حاکمیت و امنیت خود در جبهه‌های جنگ نرم نیز محافظت نماید.

و حتی نمایندگان بخش خصوصی و دانشگاهی بتواند فرماندهی واحد و چابک‌تری در زمان بحران ایجاد کند. به عبارتی باید توجه داشت امنیت سایبری صرفاً وظیفه نهادهای حکومتی نیست، بلکه باید فضای تعامل مؤثر با شرکت‌های فناوری، دانشگاه‌ها، نخبگان، رسانه‌ها و کاربران فراهم شود و تنظیم‌گری هوشمند، شفافیت و جلب اعتماد عمومی کلید تحقق این امر است. علاوه بر آن، در سطح بین‌الملل نیز جمهوری اسلامی ایران باید با حضور فعالانه در مجامع بین‌المللی، ضمن ابراز دیدگاه خود نسبت به قواعد جنگ سایبری، با دیگر کشورهای مستقل برای مقابله با هژمونی اطلاعاتی غرب همکاری راهبردی برقرار نماید و از این طریق، دیپلماسی خبگانی را در حوزه امنیت سایبری به منصه ظهور رساند.

با وجود برخی ظرفیت‌های برجسته همچون توانمندی‌های فنی، نیروی انسانی متخصص و تجربه میدانی در عملیات سایبری، چالش‌های ناشی از ناهماهنگی نهادی، فقدان چارچوب مدون دفاعی-تهاجمی و ضعف تاب‌آوری، عملاً کارایی دکترین سایبری هر کشوری را در سطح ملی دچار خدشه خواهد کرد و باید توجه بیشتری به ضرورت‌هایی انکارناپذیر همچون انسجام ساختاری-نهادی، تطبیق کارکردی نهادهای متولی با راهبردها و تاکتیک‌های نوظهور جنگ سایبری و داشتن نظام راهبردی پاسخ‌دهی توجه بیشتری کرد.

همه یکدلانند یزدان شناس

تحلیل پویایی اجتماعی ایران علیه خصم؛ یک تلنگر به پندارهای سیاستگذار

رضا باقری پور

پژوهشگر سیاستگذاری عمومی در اندیشکده حکمرانی شریف



از آن به که کشور به دشمن دهم

اگر سر به برتن بکشتم دهم

ایران

از کمی بعد از طنین شیپور جنگ در صبحگاه ۲۳ خردادماه، مطابق با انتظاری که معمولا از چنین رخدادهایی می‌رود، جوششی شریف و سلحشوری فراگیری بر عرصه اجتماع حاکم شد. هر آنچه مفهوم استعماری و مصالحه‌جویانه با دشمن بود، به حاشیه رفت و وطن، اسلام، خیبر و خیبرشکن، شهید و ... به نحوی مسلم بر کانون اجتماع ایرانیان نشست. با این حال این پویایی طبیعی‌گویی برای بسیاری از صاحبان قلم در کشور تعجب برانگیز بود. از این وحدت متعجب و البته به پیدایی آن شاد شدند. چه آنکه جامعه ایران را از حیث چیزی که آن را «انسجام اجتماعی» می‌نامند، در وضعیت مناسبی ارزیابی نمی‌کردند. چنین برآوردی از جامعه ایران توسط این اهالی اندیشه، ریشه در دست بالاگرفتن ناآرامی ۱۴۰۱ دارد. ترسی که هنوز نریخته است. اما با وجود این وحدت عالی، این ترس باعث شده تا در فهم این وحدت و پویایی‌های اجتماع خود درک نادرستی داشته باشند.

جامعه ایران نمایش شکوهمندی از پشتیبانی از موطن، نظام سیاسی و قهرمانان شهید خود نشان داد و بر دشمن شدیدتر از قبل خط و نشان کینه کشید. اما آیا این وحدت به این نیز دلالت دارد که همان هویت اجتماعی که تا روز پیش از نبرد، ستیز خود با کشور و بخصوص نظام سیاسی را از ناحیه آتش زدن پرچم ملی یا توهین و هتک حرمت نشانه‌های ملی و اسلامی نشان می‌داد، اکنون در همین جمعیت وطن‌دوست و خون‌خواه شهیدان ادغام شده و به خیل آنان درآمده است؟ ذکر این نکات و مرور این خاطرات از حیث مرور یک منازعه سیاسی نیست. تلاش این است تا هسته یک نیروی اجتماعی را با بارزترین نشانه‌هایی که تولید کرده شناسایی کنیم. تا بتوانیم به آن اشاره کنیم و تحلیلش کنیم.

امروز نمایش سترگی از وحدت دیده می‌شود. و گاه اینگونه تفسیر می‌شود که گروه‌های گوناگون، زیر یک چتر جمع شده‌اند. جامعه در زمان صلح رفتاری داشته و اکنون در مواجهه با جنگ، با یک کنش گسستی، شکل دیگری از رفتار را بروز می‌دهد. این تفسیر، وقتی به تشییع شهدای جنگ برخورد می‌کند، در توضیح ناکام می‌شود؛ وقتی به تجمعات حمایت از جنگ از طرفی و نوع مهاجرت کنندگان به ویلاهای شمال و کیش یا مسافران مرزهای ارمنستان در طرف دیگر، برخورد می‌کند، قابلیت ارائه توضیح ندارد. چرا که هر بار انبوهه جمعیت را نگاه می‌کنیم، با درکی زمینه‌ای و شهود کارشناسانه‌ای که از مردم خود داریم، در بین نیروی حامی میهن و پرچمدار مقاومت ایران اسلامی درمی‌یابیم که این ترکیب از جمعیت حامی، همانی است که همیشه بود. همان نیروی اجتماعی محوری‌ای است که گفتمان هویتی خود را با دال اسلام، ایران، شهید، دشمن، غرب و صهیون و ... تعریف می‌کند.

علی رغم همه تلاش‌های نظام‌مندی که در این سالیان صورت گرفت تا با عدول روشن از موازین و استانداردها، برخی نشانه‌ها مثل بیحجابی در دایره هواداران نظام قرار بگیرند، هنوز هم زیر تابوت قهرمانان را کسی جز بانوی پوشیده نگرفته است. در طرف دیگر، اوایی که حمایتی به عمل نمی‌آورد و ارزش افزوده‌ای خلق نمی‌کند و در تدقیق نسبت خود با شرایط خطیر امروز فراتر از یک متن خنثی و غم‌زده مانند «ایرانم تسلیت» نمی‌رود، همانی است که نه فقط این بار بلکه همیشه نبوده است. همان نیروی اجتماعی که در گفتمان هویتی آن تجدد و غرب محوریت دارد، ایران او یک ایران تن داده به استانداردهای هژمون نظام بین الملل با بن‌مایه‌هایی از باستان‌گرایی ساختگی است. ایرانی منفک‌شده از همه بنیادهای اسلامی، استقلال طلبانه و قدرت‌طلبانه آن؛ گفتمانی که در طرح

شده و دیگری منزلت یافته است. جامعه متشکل از نیروهای اجتماعی است. اغلب در هر زمان یک نیروی اجتماعی و گفتمانش موقعیت مسلط دارند و سایر هویت‌های اجتماعی با گفتمان‌های خود در حاشیه‌ی آن گفتمان محوری، با آن می‌ستیزند.

کارویژه یک حکومت برای خلق وحدت همین است که تسلط و طنین اجتماعی آن نیروی اجتماعی سازنده و میهن‌دوست و همراه با ارزش‌های اصیل کشور را تقویت کرده و تا حد ممکن از طنین و تبلیغ و قدرت‌یابی هویت‌های معارض بکاهد. در این شرایط، خیل گسترده‌ای از مردم که به حیث هویتی سیالیت دارند ولی هسته سخت گفتمان هویتی خاصی نیستند، از اثرپذیری ناشی از هژمونی و جوسازی هویت‌های معارض در امان مانده و یک اتحاد سالم شکل بگیرد. پس از ۱۴۰۱، به دلایل روشنی که بیان آنها دستورکار این یادداشت نیست، بجای تلاش در این مسیر، ارکان متعدد کشور بنا را بر تقویت هویت‌های حاشیه‌ای و تحدید حدود نیروی حامل ارزش‌های اسلامی گذاشتند.

این تلاش معمولاً با ادبیات «سرمایه اجتماعی» یا «انسجام اجتماعی» یا «پرهیز از دوقطبی و شکاف» صورت می‌پذیرفت. توالی‌های روشنی نیز در عرصه سیاستگذاری داشت. از ولنگاری بی‌سابقه در نمایش خانگی گرفته تا الغای ضابطه‌گری‌های همیشگی در ماه رمضان و تا تعلیق کلیت موضوعی به نام حجاب. نتیجه طبیعی این اقدام آن بود که برخلاف هدف آن، به صورت بی‌پایان و رو به تزاید، مظاهر شکاف بیشتر و بیشتر می‌شد. صدای بلند و البته مجازی ناآرامی ۱۴۰۱، نیروهای معارض را از مارپیچ سکوت چهل ساله خارج کرده بود و نمایش اختلاف و هتک ایستارهای دینی و ملی روزافزون گشته بود.

اما جنگ چه کرد؟ جنگ، ۴۰ سال پافشاری نیروی اجتماعی انقلاب بر یکسری موازین و سیاست‌ها را بالاخره اثبات و بی‌چون و چرا واجد ارزش کرد. اساسی‌ترین روایت‌هایی که نیروی اسلامی و انقلابی

فکری خود چه قبل از این چه اکنون، غیریت‌سازی دقیقی با دشمن نکرده و حتی اکنون نیز بعد از بمباران کشورش توسط آمریکا، حتی تلویحاً آمریکا را مصداق عینی خصم معرفی نمی‌کند. اینها تقریر از نیروهای اجتماعی، رتوریک سیاسی نیست. واقعیت جامعه ماست و اگر کسی بدون التفات به آن درصدد تحلیل جامعه شناختی ایران باشد، آب در غریبال کرده است.

نمی‌توان به درازا سخن گفت اما یک نگاه بی‌طرفانه به جامعه حاکی از آن است که این تلقی از وحدت جامعه ایران به این معنا که «همه با هر تفاوتی دور هم جمع شدند» که معمولاً با کلیدواژه «انسجام اجتماعی» رخ می‌نماید، در توضیح آنچه رخ داده، به شدت ناکام است. فانتزی زده و غیرواقعی است. بیشتر از یک تحلیل نظورورزانه و متقن، یک پروژه سیاسی است. اینجا پرسشی شکل می‌گیرد مبنی بر اینکه «به هر طریق ما واقعا حسی از وحدت پیدا کرده‌ایم. پس این را چگونه می‌توان توضیح داد؟»

در ما چه اتفاقی افتاد؟

آنچه که رخ داده، تجمیع توده‌های همه زیر یک چتر نیست؛ بلکه مسلط شدن یک گفتمان یعنی همان گفتمانی انقلابی و ایمانی بر سایر نیروهای اجتماعی معارض و حاشیه‌ای است. از زوایای مختلفی این پویایی اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. چه در این سطح زیربنایی و هویتی که مورد نظر این یادداشت است و چه در سطوح روبنایی‌تر و سیاسی. مثلاً مولر (۱۹۷۰) در تحلیل محبوبیت روسای جمهوری آمریکا به پدیده‌ی جمع شدن دور پرچم (rally round the flag) اشاره می‌کند؛ او می‌گوید بحران‌ها باعث می‌شود تا انتقاد به رئیس‌جمهور عملی ضدمیهنی و محکوم شده تلقی شوند و به همین جهت مخالفان ترجیح می‌دهند که سکوت پیشه کنند. نه اینکه الزاماً از اردوگاه مخالفان به اردوگاه موافقان رئیس‌جمهور کوچ جمعیت صورت گرفته باشد. بلکه یکی ساکت

جامعه برای حکومت‌داری تولید کرده بود به یکباره در یک سحرگاه به بالاترین حد اثبات شد. حال این اثبات و این ارزشمندی نه اینکه الزاما از جمعیت اندک مخالفان کاسته باشد بلکه این تایید قدرتمند باعث شد تا این گروه‌های مخالف به سکوت محکوم شوند. آنها میدان سیاست و افکار عمومی که دیگر برای آنها مجالی برای پیروزی و سلطه اجتماعی در آن نبود را ترک کردند.

جنگ تمام گفتارهای طبقه متوسطی و تصویرسازی هویت تجدیدی و غرب‌اندیش را منهدم کرد. طبقه متوسط (طبقه متوسط به معنای فرهنگی و نه اقتصادی) که معمولا آن را با ارزش‌های بی‌نسبت با اسلام، استقلال، دشمن و... و همراهی با ارزش‌های غرب می‌شناسیم، در یک شرمساری سنگین فرو رفت. چیزی شبیه به همان پدیده‌ای که مولر (۱۹۷۰) از آن یاد کرد و در بالا به آن اشاره شد.

این یادداشت را می‌توان به یافته‌های منطق کنش جمعی و روانشناسی اعتراض نیز مستند کرد. خشم و ترس و احساساتی از این دست عوامل موثر بر کنش اجتماعی‌اند و در هنگامه بحران و بخصوص بحرانی مانند جنگ که گرانبار از ارزش و نشانگان هویتی است، مانند جنگ رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران، هویت‌های معارض و مخالف به دلیل ترس از انزوا و یا ترس از آینده نامعلوم و غیرقابل پیش‌بینی، از شرکت در میدان سیاست انصراف می‌دهند (Klandermans, ۱۹۹۷) و با سکوت خود به صحنه سیاسی کشور آرامش و وحدت را بازمی‌گردانند. در مفهومی باکارکرد مشابه، مفهوم پنجره اورتون (Overton window)، (Overton, ۲۰۰۶; BRITANNICA, ۲۰۲۵) توضیح می‌دهد که در یک جامعه پنجره‌ای برای ارزش‌ها و سیاست‌ها وجود دارد که برخی از این ارزش‌ها و سیاست‌ها را پذیرفته شده می‌کند و برخی دیگر

رادیکال و طرد شده قلمداد می‌شوند. طبیعی است که در هنگامه جنگ، هر تفکر به اندازه‌ای که تمایلی به سازش با دشمن دارد، طرد می‌شود. باز در منطقی مشابه، می‌توان به نظریه مارپیچ سکوت (spiral of silence) اشاره کرد. نومان (۱۹۹۳) توضیح می‌دهد که در شرایطی خاص افراد مخالف تمایل به سکوت پیدا می‌کنند. سکوتی که می‌تواند نتیجه آن یک اجماع عمومی باشد.

وحدت امروز الزاما در مقابل بلوای ۱۴۰۱ قابل تفسیر است. کارکرد اصلی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایجاد یک مارپیچ سکوت برای نیروی میهنی و ستیزنده با غرب بود؛ تا در خلال آن، هویت‌های معارض فضای بسیار باز و مساعدی برای تسلط اجتماعی پیدا کنند و خیابان را به عنوان مظهر عرصه عمومی، به وسله نوعی از زیستن، بدست بگیرند. اما بالاخره بعد از قریب به سه سال، نهایتا جنگ به این مارپیچ سکوت تا حدی پایان داد. البته این هویت معارض تلاش می‌کند با مفهوم پردازی‌هایی جدید حول «پرهیز از دو قطبی»، «انسجام اجتماعی»، «نفی امت و پافشاری بر ملت و گونه‌ای از ناسیونالیسم عامیانه» مجددا شرایط قبل را احیا کند و تسلط گفتمانی هویت انقلابی را به چالش بکشد. طبعا از همین نقطه توصیه سیاستی این یادداشت به سیاستگذاران و تصمیم‌گیران آغاز می‌شود:

توصیه سیاستی سیاسی

تدبیر این وحدت در بند توصیه‌های سیاستی به معنای معمول آن نیست، بلکه در بند فهم و باور است. از این جهت این یادداشت توصیه خود را در قالب یک ترسیم معادله برای عرصه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کشور ارائه کرده و بحث خود را به پایان می‌برد. همه ماجرا بستگی به آن دارد که سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان ما چه نوع فهمی از پویایی جامعه داشته باشند. اگر کماکان همان

تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر کشور است، با فهم واقعی از پویایی اجتماع کشور و منطبق بر رخدادها و صحنه‌های عینی آن جایگزین شود، می‌توان امیدی به تصمیمات درست و استقرار طولانی وضعیت فعلی داشت. کدام رخدادها و صحنه عینی؟ به تشییع شهدای جنگ ۱۲ روزه نگاه کنید. بدون فیلتر ببینید چه کسانی آمدند. به صورت‌ها و به پوشش و به هر چیز دیگر دقت کنید. اگر چه از فرط وضوح، فهم آن نیاز به دقت هم ندارد. این تصویر و این جامعه آن جامعه‌ای است که پرو بال دادن به آن، جدای از خلق جامعه سالم، قوی، اخلاق‌مند و متحد، امکان پیروزی در نبرد را فراهم می‌کند.

همه یکدلانند یزدان شناس / به نیکی ندارند از بد هراس
دریغ است ایران که ویران شود / کنام پلنگان و شیران شود

فهم رایج «انسجام اجتماعی و پرهیز از دوقطبی» با همان قرائت رایج پساً ۱۴۰۱ را مبنای عمل قرار دهند، بزودی نتیجه دیگری از جامعه می‌گیرند و با از کف رفتن سرمایه‌ی وحدت، حتی سرخورده می‌شوند؛ که می‌تواند تاثیر روشن بر فراز و فرود جنگ داشته باشد. قرائتی که محافظه کارانه سعی می‌کند ظهور و جلوه‌های هویت اسلامی را کنترل کرده و مهار کند و در عوض یک مبالغه گویی از همکاری هویت‌های غیراسلامی و غیرانقلابی در امر وحدت بنماید.

حاملان اصلی و ثابت‌شده‌ی ارزش‌های میهنی و دینی را کمرنگ کرده و تیپی از جامعه با مرام سکولار و عرفی را به عنوان مردم «برساخت» کند. امری که از منزلت هژمونیک جریان گفتمان مقوم کشور به نفع هویت‌های ذاتا تجدیدی و غرب محور می‌کاهد و بزودی وضعیت خودساخته‌ی پساً ۱۴۰۱ و پساً زن زندگی آزادی را برای نظام جمهوری اسلامی خلق می‌کند؛ آنهم درست در میان یک جنگ!

چنانچه این فهم که به نظر فهم رایج در بدنه



روایتگری رسانه در هنگامه آتش بس

مهدی یارمحمدی

مشاور رسانه، ارتباطات و برند اندیشکده حکمرانی شریف

اصالت می بخشد، ارزش دهی به کرامت انسانی است. ارزش دهی بدون افراط و تبعیض و حذف. همراه با به رسمیت شناختن انسان در کنار رنج ها و شادی ها.

ترسیم آینده و پرهیز از ماندن در گذشته

لازم است رسانه در مواجهه با پرسش بنیادین مخاطب - درباره آنچه باید انجام دهد- افق هایی از امکان بسازد؛ امکان هایی برای بازاندیشی و بازتعریف کنش جمعی، چرا که رسانه ای که تنها راوی دیروز است، آینده را به دست نخواهد آورد. پژوهشگران رسانه ای در این هنگامه نقشی ویژه دارند. آنها راهبران عمق بخشیدن به رسانه ها به سمت روایت های معنادار هستند، از گزارش به تحلیل و از انتقال به تأثیر. برای خلق تاثیر دوسویه؛ تا پژوهش به رسانه عمق دهد و رسانه برای پژوهش افق بسازد، تا مخاطب در جایگاه حقیقی خود، نه مصرف کننده، بلکه مشارکت کننده در خلق معنا باشد. یک «معماری ارتباطی» دیگرگونه لازم است، تا دانشگاهیان، سیاست گذاران، نخبگان و مردم را گرد آورد؛ تا روایت ها به کنش و فهم را به تصمیم نزدیک کند.

در آتش بس، فراموشی یا تحریف، خطر است. روایاتی که رنج را عادی یا ابزار قدرت می دانند، لازم است با نگاهی چندلایه و واضح، با زبانی دقیق و انسانی، با نیتی روشن، وجدان بیدارگر و روشنگر جامعه باشند. اگر صداقت در این هنگامه دشوار به نظر آید، شرافت در روایت، دشوارتر است و جایگاه رسانه به عنوان یک نهاد معرفتی و مسئول در برابر تاریخ، مهم تر است.

آینده حکمرانی، نه تنها توسط نهادهای سیاسی یا نظامی، بلکه با مشارکت روایتگران ساخته می شود. روایت، امکان خلق معناست و معنا، می تواند ترمیم گر و زندگی بخش باشد.

در میانه آتش بس، هنگامی که واژگان جای سلاح ها را می گیرند، مسئله دیگر نه آغاز جنگ است و نه پایان آن؛ مسئله «روایت» است. آنچه در حافظه جمعی می ماند، فقط آنچه اتفاق افتاده نیست، بلکه آن گونه ای است که روایت شده است. در این میانه، رسانه نه تنها یک ابزار انتقال خبر؛ صحنه ای تمدنی برای کنشگری معرفتی است.

اگر جنگ، بحران حقیقت باشد، صلح، فرصتی برای بازسازی حقیقت از خاکستر روایت های متناقض است. و اگر آتش بس، وقفه ای در خشونت فیزیکی باشد، آنچه ادامه دارد، نبرد روایت هاست. روایت هایی که آینده ادراک جمعی، خاطره ملی و کنش عمومی را شکل خواهند داد. در این بستر، رسانه نمی تواند تنها یک گزارشگر بماند. بلکه در لحظاتی که تجربه جمعی از رنج و اضطراب در حال رسوب است، رسانه لازم است به نقش خود نه به عنوان بازتاب دهنده واقعیت، بلکه به عنوان سازنده افق های نوین فهم و گفت و گو بیندیشد.

در این هنگامه، رسانه در مقام یک نهاد معرفتی، بر سه ستون استوار است:

حقیقت مستند، به دور از هیجان سطحی

جامعه پس از بحران، آمادگی پذیرش افراط در روایت را دارد؛ روایت هایی که تخریرکننده اند یا التهاب آفرین. در این میان رسانه لازم است، همزمان با حفظ کرانه های حقیقت با تکیه بر مستندات، چندمنبعی بودن، تحلیل میان رشته ای و پرهیز از قطب زدگی، برای روایت حقیقت به ژرفای اطلاعات و واقعیات نفوذ کند.

کرامت انسانی به عنوان مبنای داوری

در هر روایت رسانه ای؛ انتخاب واژگان، چینش خبر، تصویر همراه و انتخاب و شیوه تیترو نویسی مهم و مسیر دهنده است. در آتش بس، آنچه به رسانه



اندیشکده حکمرانی شریف به کمپین «به نام ایران» پیوست.

به نام ایران

همبستگی ملی، دفاع میهنی

به گزارش روابط عمومی اندیشکده حکمرانی شریف، این اندیشکده در راستای همبستگی ملی، دفاع میهنی و با پیام پای ایران می مانیم به کمپین **#به نام ایران** پیوست.

در معرفی این کمپین چنین آمده است:

پای ایران در میان است. تقویت همبستگی ملی از عواملی است که می تواند به پیشگیری از فاجعه برای ایران و هموطنانمان کمک کند. این کمپین مدنی و فراگیر برای همبستگی ملی و دفاع میهنی در برابر تجاوز اسرائیل جنایت پیشه توسط طیف متکثری از وفاداران به ایران آغاز به کار کرده است. شواهد روزافزون نشان می دهد که هدف این تجاوز، نه فقط از میان بردن صنعت هسته ای ایران، که ویران و کلنگی کردن ایران، حکمرانی ناپذیر کردن ایران و حتی فروپاشی سرزمینی است. ما حامیان این کمپین، در عین تفاوت هایی که در بسیاری از زمینه ها با یکدیگر داریم، برای دفاع میهنی همبستگی داریم و از همه دغدغه مندان ایران و زندگی و سلامت و امنیت و آرامش ایرانیان دعوت می کنیم به این کمپین بپیوندند.

علاقه مندان برای پیوستن به این کمپین می توانند؛ با معرفی صفحات شبکه های اجتماعی این کمپین به دیگران، جایگزینی لوگوی این کمپین با عکس پروفایل خود و بازنشر محتوای صفحات آن، به این کمپین بپیوندند.

همچنین می توانند با انتشار ویدیوهای کوتاه کمتر از ۳۰ ثانیه و استفاده از جمله پای ایران در میان است با هشتگ **#به نام ایران** در صفحات رسانه های اجتماعی خود، از رسانه ها، شرکتها، پلتفرم ها، مشاهیر، چهره های شاخص و عموم مردم برای پیوستن به این کمپین دعوت کنند.



• پویایی اجتماعی پیچیده ایران که می‌توان آن را در بروز سطح بی‌سابقه‌ای از میهن‌پرستی و هویت ملی در طول جنگ ۱۲ روزه دید، اسرائیل و ایالات متحده را شوکه کرده است؛ چراکه سیاست‌های آنان در قبال ایران متأثر از خام‌اندیشی و تعصبات اپوزیسیون تبعیدی چارچوب‌بندی می‌شود که غالباً دهه‌ها در ایران زندگی نکرده‌اند و درکی از پیچیدگی‌های جامعه جدید ایران ندارند.

▪ فیلم کامل گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی WION را [مشاهده](#) کنید.

از MIGA ترامپ تا MIGA خامنه‌ای: نبرد روایت‌ها برای معماری آینده ایران



دکتر مصطفی زمانیان، مشاور ارشد اندیشکده حکمرانی شریف، در تحلیل راهبردی خود از تحولات اخیر جنگ ایران و رژیم اسرائیل، با اشاره به پروژه روایت‌سازی آمریکا از آینده ایران چنین می‌نویسد:

• ترامپ از سال ۲۰۱۸ با شعار «Make Iran Great Again»، وعده بازگشت عظمت ایران را مشروط به تغییر رژیم مطرح کرد؛ پیامی که در میانه جنگ ۲۰۲۵ نیز تکرار شد: «عظمت ایران» کالایی در ویتترین کاخ سفید، به بهای تسلیم حاکمیت ملی.

فتاوی تمدنی:

تهدید چهره‌های مذهبی و فرهنگی دیگر صرفاً یک جنایت جنگی نیست؛ بلکه اعلام جنگ علیه مبانی تمدن ایرانی-اسلامی است.



سید محمدصادق امامیان، عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر و هم‌بنیانگذار اندیشکده حکمرانی شریف، در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی WION بیان کرد:

- علاوه بر همگرایی ملی، نوع کم‌نظیری از اجماع دینی در فتاوی صادرشده از جانب آیات عظام سیستانی، مکارم شیرازی و نوری همدانی و نیز حمایت سایر گروه‌های اسلامی (غیرشیعی) در حمایت از ایران و رهبری منعکس شده است.
- در مقاطعی از تاریخ، فتاوی سرنوشت‌ساز که آخرین آن فتاوی آیت‌الله سیستانی در بسیج ملی علیه داعش در سال ۲۰۱۴ بود، سرنوشت سیاسی اجتماعی منطقه را تغییر داده‌اند.
- تمدن ایران، تمدنی عمیقاً آمیخته با هویت اسلامی‌شیعی است و بر این اساس، تهدید چهره‌ها و نمادهای فرهنگی مذهبی از جمله رهبر انقلاب، نه تنها یک جنایت جنگی، بلکه یک جنگ نمادین علیه بنیان‌های تمدنی ایران است.

هدف نهایی اسرائیل، شکست تمدنی ایران به عنوان مقدمه‌ای برای هژمونی کامل ژئوپلیتیکی آن بر کل غرب آسیاست که در آن تمامیت ارضی همه کشورهای همسایه را تهدید می‌کند.



سید محمدصادق امامیان، عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر و هم‌بنیانگذار اندیشکده حکمرانی شریف، در گفت‌وگو با روزنامه مصری المصري اليوم بیان کرد:

موضوع برنامه هسته‌ای ایران، صرفاً یک بهانه برای آغاز تهاجم رژیم صهیونیستی بود. بر اساس آنچه که نتانیاهو درباره شکل‌گیری خاورمیانه جدید گفته است، به نظر می‌رسد هدف نهایی اسرائیل، تحقق هژمونی نظامی خود در کل منطقه است.

این پروژه بازتولید راهبرد قدیمی غرب در فروش آینده ایران است؛ همان‌گونه که در ۱۹۱۹ و ۱۹۴۱ نیز با شعار بازسازی ایران، اشغال و مداخله را توجیه کردند. پشت این راهبرد، سه هدف راهبردی پنهان است: تضعیف سرمایه اجتماعی، القای نقش نجات‌بخش آمریکا، و تغییر رژیم با حداقل جنگ مستقیم.

در برابر این پروژه، MIGA رهبر انقلاب قرار دارد: الگویی درون‌زا از «عظمت» مبتنی بر استقلال، ایستادگی، فناوری بومی، عدالت اقتصادی، و امنیت بازدارنده.

به تعبیر رهبر ایران، آینده ایران نه با وعده‌های نفتی غرب، بلکه با دستان مردم و اراده ملی ساخته می‌شود؛ الگویی که معمار آن مردماند، نه تماشاگران بازی قدرت‌ها.

پیروزی در این جنگ، نه فقط در میدان نبرد، که در میدان اندیشه ملی و معماری آینده رقم می‌خورد. این، جنگی تمدنی است بر سر اینکه چه کسی آینده ایران را می‌نویسد.

متن کامل این یادداشت را در [خبرگزاری فارس](#) بخوانید.

- طرح خاورمیانه جدید می‌تواند تمامیت ارضی همه کشورهای همسایه، از جمله مصر، اردن، سوریه، لبنان و حتی عراق -از طریق کریدورهای داوود سوریه- را در معرض خطر فوری قرار دهد.
- در چنین طرح توسعه طلبانه و بلندپروازانه‌ای، تجاوز بی‌دلیل اسرائیل نه تنها باهدف غیرنظامی کردن ایران، و بعدتر با هدف تغییر رژیم سیاسی بود، بلکه در نهایت اسرائیل به دنبال رفع تهدید تمدنی ایران با تبدیل آن به یک کشور تجزیه شده با دولتی شکست خورده و جامعه‌ای فروپاشیده بود.
- با این حال، توقف به ناچار و فعلا موقتی جنگ به درخواست ترامپ؛ نشانه‌ای آشکار از شکست راهبردی تجاوز غیرقانونی اسرائیل -در این مرحله- در رسیدن به اهداف فوق است.
- متن کامل گفت‌وگو با [روزنامه المصري الیوم](#) را بخوانید.
- این موضوع به یک جنجال تاریخی در فضای سیاسی ایران تبدیل شده است که چه سطح متناسبی از همکاری باید با آژانس صورت بگیرد تا حق مشروع کشور در استفاده از برنامه صلح آمیز هسته‌ای حفظ شود.
- این حق اساسی اکنون به دلیل بی‌تفاوتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تضعیف شده است. آژانس حتی حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران را نیز محکوم نکرد؛ تأسیساتی که تحت بازرسی کامل آنها بود.
- در چنین فضایی، لایحه تصویب شده در مجلس ایران، در پاسخ به نقض NPT، واکنش سیاسی قابل پیش‌بینی و درک شدنی‌ای بود؛ همان‌طور که غنی‌سازی ۶۰ درصدی پس از برجام، واکنشی فنی به خروج ترامپ از این معاهده در سال ۲۰۱۸، بود.

- فیلم کامل گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی WION را [مشاهده](#) کنید.



محافظه‌کاری افراطی چین درخصوص
تهاجم اسرائیل به ایران، مانع وقوع
درگیری با ایالات متحده در آینده
نخواهد بود.



Multimedia | Video

Iranian think tank expert: Israel's war on Iran violates every international law and norm

2025-Jun-21 Source: GDToday Editor: Clarice



Gunpowder smoke hangs over the Middle East again. Small explosive drones and Israeli fighter aircraft rent the midnight sky of Iran on June 13 to attack the nuclear facilities.

سید محمدصادق امامیان، عضو هیئت علمی
دانشگاه امیرکبیر و هم‌بنیانگذار اندیشکده حکمرانی
شریف، در گفت‌وگو با خبرگزاری GD Today
بیان کرد:

- باید توجه کرد که جنگ کنونی، یک جنگ
تحمیلی علیه ایران است که برخلاف تمام
قوانین بین‌المللی است.

اسرائیل در کنار آمریکا بزرگترین عوامل
بی‌ثبات کننده جهان هستند.



پائولو نوگیرو باتیستا جونیور ، مدیر اجرایی اسبق
صندوق بین‌المللی پول، هم‌بنیانگذار و معاون اسبق بانک بریکس
حکمرانی شریف جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران
را محکوم کرد و گفت:

- اسرائیل با حمله به ایران، جنایت دیگری را
مرتکب شد.
- ایران قدرتمند است و تلافی می‌کند. ایران با
تمام قربانیان وحشی‌گری اسرائیل فرق می‌کند.
اسرائیل این بار هزینه می‌پردازد.
- آیا دنیا می‌تواند این جنگ را متوقف کند؟
من فکر می‌کنم می‌تواند. مثلاً با تشدید
تحریم‌ها و بایکوت اسرائیل می‌تواند. با قطع
روابط دیپلماتیک و اقتصادی می‌تواند. امیدوارم
کشورها این جنگ و نیز نسل‌کشی در غزه را
متوقف کنند.

▪ جهت مشاهده ویدیو اختصاصی [کلیک](#) کنید.

- ایالات متحده تقریباً تمام سلاح‌های رژیم صهیونیستی را تأمین می‌کند؛ اما این رژیم به‌تنهایی نمی‌تواند در این جنگ پیروز شود. همان‌طور که اکنون بسیار آسیب دیده و با اینکه سیستم پدافندی آنها تاکنون توانسته تاحدی در برابر موشک‌های ایران طاقت بیاورد، در روزهای آینده دچار فروپاشی خواهد شد.
- درباره‌ی موضع چین درخصوص جنگ فعلی باید گفت که حتی محافظه‌کاری افراطی این کشور هم نمی‌تواند مانع درگیری محتوم آمریکا با این کشور بعد از تضعیف روسیه و ایران شود.
- فیلم کامل گفت‌وگو با خبرگزاری GD Today را [مشاهده](#) کنید.
- دلیل رخ دادن چنین تهاجمی از سوی اسرائیل، به هویت آن بازمی‌گردد: یک رژیم غاصب و نسل‌کش که توسعه طلبی را به‌عنوان یک پروژه سیاسی، در منطقه دنبال می‌کند.
- اگر به ۷۰ سال گذشته نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که افرادی سرزمین مردمان فلسطین را تصاحب کردند و آن را اسرائیل نامیدند. سپس به اردن و مصر و سوریه حمله کردند و چندین بار حاکمیت و سرزمین لبنانی‌ها را مورد تجاوز قرار دادند. همچنین امروزه بخش بزرگی از جنوب سوریه را به تصرف خود درآورده‌اند.
- تهاجم به ایران نیز در راستای همین پروژه سیاسی هفتادساله رژیم صهیونیستی تعریف می‌شود.
- اسرائیل مدت زیادی منتظر بود تا زمان مناسبی برای حمله به ایران پیدا کند؛ نه‌تنها به این دلیل که به توان نظامی ایران آسیب بزند، بلکه به‌خاطر آنکه ایران را به‌عنوان یک ریشه تمدنی تضعیف کند. همچنین به نظر می‌رسد یکی دیگر از اهداف آنها، تجزیه ایران باشد.
- تصمیم ایالات متحده برای درگیر شدن یا نشدن در این جنگ هنوز مشخص نیست؛ آنها در روزهای ابتدایی تهاجم اسرائیل به ایران، آشکارا اعلام کردند که وارد آن نخواهند شد و به دنبال آتش‌بس‌اند؛ اما به نظر می‌رسد اکنون موضع خود را تغییر داده‌اند.
- یکی از دلایل این تغییر موضع، به شخصیت ترامپ بازمی‌گردد: شخصیتی بسیار خودخواه و به دنبال فرصت برای قهرمان نشان دادن خود.

- سلسله مراتب فرماندهی نظامی در ایران بسیار پیچیده و چندلایه است که باعث می شود در برابر استراتژی قطع کردن سر که از جانب اسرائیل دنبال می شود، بسیار مقاوم باشد.

- حس میهن پرستی شدیدی که در وضعیت سیاسی اجتماعی فعلی پساجنگ در ایران و در میان بخش بزرگی از جامعه وجود دارد، بسیار فراتر از حوزه انقلابیون سنتی و طرفداران نظام سیاسی است.

▪ متن کامل گفت و گو با خبرگزاری **The National** را بخوانید.

اسرائیل هوشمندانه آمریکا را با استفاده از دو نقطه ضعف خودشیفتگی بیمارگونه ترامپ و ایدئولوژی های آخرالزمانی، با سیاست های خود همراه می کند.



سید محمدصادق امامیان، عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر و هم بنیانگذار اندیشکده حکمرانی شریف، در گفت و گو با شبکه تلویزیونی WION بیان کرد:

برنامه اسرائیل اجراکردن «دکترین ضاحیه» در تهران بود؛ اما پایتخت ایران قابل مقایسه با غزه یا بیروت نیست.

News **MENA**

Israel's warning to 'burn Tehran' echoes Beirut strategy — but Iran isn't Lebanon

Israel may be invoking the 'Beirut model' for Tehran — but analysts say the two cities are worlds apart

سید محمدصادق امامیان، عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر و هم بنیانگذار اندیشکده حکمرانی شریف، در گفت و گو با خبرگزاری The National بیان کرد:

- تفاوت های فاحشی از نظر اندازه، عمق استراتژیک، توزیع و فاصله میان ایران با غزه و لبنان وجود دارد و در نتیجه، اجراکردن دکترین ضاحیه در اینجا غیرممکن است.

برنامه اسرائیل اجراکردن «دکترین ضاحیه» در تهران بود؛ اما پایتخت ایران قابل مقایسه با غزه یا بیروت نیست.



سید محمدصادق امامیان، عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر و هم‌بنیانگذار اندیشکده حکمرانی شریف، در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی StratNewsGlobal بیان کرد:

- موضوع تهاجم رژیم صهیونیستی به ایران را نباید صرفاً به اختلاف و درگیری میان این دو دولت تقلیل داد.

- ایرانیان در ۳۷ سال گذشته هرگز در شرایط جنگی زندگی نکرده‌اند و به همین دلیل ممکن است سازگاری با این وضعیت کمی برایشان زمان ببرد؛ در حالی که اسرائیل دولتی مبتنی بر جنگ است، در جنگ زندگی می‌کند و تنها با جنگ است که می‌تواند زنده بماند.

- ریشه جنگ فعلی به هویت رژیم صهیونیستی بازمی‌گردد؛ به‌عنوان یک رژیم توسعه‌طلب، حذف‌کننده و برون‌زاد در غرب آسیا که به دنبال تبدیل شدن به هژمون تمام کشورهای منطقه است.

- موضع ناپایدار ایالات متحده را در روزهای نخست تهاجم به ایران، می‌توان بر اساس سیاست فاصله‌گرفتن حمایت‌گرایانه تحلیل کرد؛ اما اکنون

- رژیم صهیونیستی، سابقه طولانی‌ای در کشتن زنان و کودکان بی‌گناه و حمله به بیمارستان‌ها و مراکز امدادرسانی دارد.

- تنش بین دو عامل متضاد، سیاست‌های ایالات متحده برای ورود به جنگ ایران و اسرائیل را چارچوب‌بندی می‌کند: میزان پایبندی ترامپ به وعده‌های انتخاباتی صلح‌طلبانه جنبش: اول آمریکا در تعارض با فریب‌خوردن به وسیله ماشین جنگ طلب اسرائیل از طریق لابی‌هایش در ایالات متحده.

- هر انسانی به انتخاب مسیر نخست از جانب دولت ترامپ امیدوار است؛ به‌جز برخی گروه‌های احتمالی تأثیرگذار و جنگ طلب در اسرائیل و واشنگتن.

- جمهوری اسلامی ایران هنوز از متحدان خود، مانند چین و روسیه، درخواست دخالت نظامی مستقیم نکرده است تا هیچ بهانه پیش‌دستانه‌ای به ایالات متحده برای دخالت در این درگیری ندهد؛ چراکه ایران معتقد است رژیم صهیونیستی به‌تنهایی نمی‌تواند در این جنگ پیروز شود.

- مصاحبه با شبکه تلویزیونی WION را [مشاهده](#) کنید.

۳- تهاجم رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران مبین غلبه جریان نومحافظه‌کار بر جریان انزواگرا و مبین کاهش ریسک اقدام علیه کشورمان است.

۴- مخابره پیام عدم ضعف شدید ایران، ایجاد شرایط عادی زیست جامعه و تأمین نیازهای اولیه شهروندان در کنار ارتقای توان آفندی و پدافندی در بعد عملیاتی مهم‌ترین الزامات جمهوری اسلامی ایران در برهه جاری هستند.

محاسبه اشتباه تل آویو: چرا راهبرد شوک رژیم صهیونیستی در برابر ایران شکست خورد؟



علی صالحیان، پژوهشگر ارشد اندیشکده حکمرانی
شریف نوشت:

- تلاش اسرائیل برای تکرار دکترین ترور خود از لبنان به ایران نتیجه‌ی معکوس داده است. انتقام سریع تهران و ذخایر استراتژیک عمیق آن، محدودیت‌های قدرت اسرائیل را آشکار کرده است - و ممکن است واشنگتن را به آستانه‌ی یک رویارویی منطقه‌ای بکشانند که نه می‌تواند از عهده‌ی آن برآید و نه می‌تواند آن را به طور

بیشتر به سمت درگیری نظامی مستقیم برای نمایان ساختن شخصیت خودخواه و قهرمان‌پندار ترامپ حرکت کرده است.

- محکومیت عمومی تهاجم رژیم صهیونیستی، ازجانب سازمان همکاری شانگهای، حرکت جمعی بسیار خوبی بود؛ در مقابل، همراه‌نشدن هند با این جریان بسیار ناامیدکننده به نظر می‌رسد.

■ مصاحبه با شبکه تلویزیونی StratNewsGlobal
را [مشاهده](#) کنید.

در گفتگوی محمد امین حضرتی پژوهشگر اندیشکده حکمرانی شریف با ویژه برنامه « نصرالله » شبکه چهارم سیما عنوان شد:



۱- آمریکا در جریان تهاجم رژیم صهیونیستی علیه ایران نه یک طرف ثالث و حتی پشتیبان جدی بلکه مشارکت‌کننده مؤثر در این ماجرا است.

۲- رژیم صهیونیستی به واقع پیاده‌نظام ایالات متحده در تحقق اهداف منطقه‌ای واشنگتن و شکل دهی به نظم امنیتی جدید در غرب آسیا به حساب می‌آید.

رژیم صهیونیستی به عنوان تنها دارندهٔ سلاح هسته‌ای در غرب آسیا، هیچ مشروعیتی برای حمله به برنامهٔ هسته‌ای صلح‌آمیز ایران ندارد



سید محمدصادق امامیان، عضو هیئت علمی امیرکبیر و هم‌بنیانگذار اندیشکدهٔ حکمرانی شریف، در گفت‌وگو با شبکهٔ تلویزیونی CNN NEWS 18 بیان کرد:

• تهاجم اسرائیل به ایران، کاملاً از منظر قواعد بین‌المللی نامشروع است و هیچ شاهدهی دال بر برنامهٔ ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای وجود ندارد.

• پبسیار مضحک است که این ادعا از سوی رژیم‌ی مطرح می‌شود که تنها دارندهٔ صدها کلاهک هسته‌ای در غرب آسیاست؛ با تاریخی آکنده از نسل‌کشی و بدون هیچ تعهدی به قوانین بین‌المللی.

• ایران هیچ‌گاه مدعی نشده است که مستقیماً به دنبال نابودی اسرائیل است؛ بلکه تنها از حق فلسطینیان برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی‌شان از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و این مسیر -بدون هیچ مداخلهٔ خارجی- قطعاً به فروپاشی رژیم جعلی بعنوان یک پروژه سیاسی زاید خواهد انجامید.

• این طرح «شوک و بهت» در لبنان، جایی که اطلاعات اسرائیل نفوذ عمیقی پیدا کرده بود، تا حدودی موفقیت‌آمیز بود. با این حال، در تهران با ملتی بسیار مقاوم‌تر روبرو شد.

• تل‌آویو به اشتباه فرض کرده است که استراتژی‌اش در لبنان قابل تکرار است. چندین اشتباه محاسباتی در این راهبرد مشابه وجود داشت:

• ول، فرماندهی نظامی ایران گسترده، باتجربه و به سرعت قابل جایگزینی است.

• دوم، جغرافیا اهمیت دارد. وسعت ایران امکان پراکندگی استراتژیک دارایی‌های حیاتی را فراهم می‌کند.

• سوم، در حالی که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در نفوذ به حلقه‌های فرماندهی ایران موفق شد، اما به تسلط کامل دست نیافتند.

• چهارمین عامل، نسخه ایرانی از همبستگی به عنوان یک عامل استراتژیک است. شاید بزرگترین اشتباه تل‌آویو در برداشتش از انسجام داخلی ایران بود.

▪ برای مطالعه متن کامل یادداشت [کلیک](#) کنید.

- این مسئولیت تمام کشورهای با ریشه تمدنیست که جنگ تحمیل شده به ایران ازجانب رژیم تروریست را به طور علنی محکوم کنند.
- گروه‌هایی اصیل و ملی در منطقه، در دفاع از حقوق خود با رژیم اشغالگر در حال تقابل‌اند. آنها نه گروه‌های نیابتی، بلکه متحدان ایران هستند؛ چراکه سابقه فعالیت‌های ضد اشغالگری آنان بعضاً حتی به پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران بازمی‌گردد.
- مصاحبه با شبکه تلویزیونی CNN NEWS 18 را [مشاهده کنید](#).
- اسرائیل تنها به غیرنظامی شدن تمام کشورهای منطقه و تثبیت هژمونی نظامی خود در کل خاورمیانه راضی خواهد شد.
- دلیل تردید ایران در بازگشت به میز مذاکرات، بی‌ثباتی سیاستی ترامپ و تیم مذاکره‌کننده اوست.
- متن کامل گفت‌وگو با خبرگزاری [The National](#) را بخوانید.
- تهاجم اسرائیل سبب نوع کم‌نظیری از هم‌بستگی اجتماعی میان ایرانیان از طیف‌ها و سلايق مختلف سیاسی شده است.



سید محمدصادق امامیان، هم‌بنیانگذار اندیشکده حکمرانی شریف، در گفت‌وگو با پایگاه خبری WION بیان کرد:

- تهاجم غیرمشروع و غیرقانونی اسرائیل، به ایران حق کامل دفاع مشروع و ملی را عطا کرده است.



اندیشکده حکمرانی شریف

www.gpptt.ir 

